

با احترام، این مقاله به استاد ارجمند
عبدالحسین حائری پیشکش می شود.

پندارانگاری در فهرستنگاری

نقدي بر جلد نوزدهم فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی

* سید حسین رضوی بر قعی

چکیده

نوزدهمین مجلد فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی که به اهتمام آقای غلامعلی عرفانیان در سال ۱۳۸۰ منتشر یافته، مشتمل است بر معنی پانصد نسخه خطی در باب جمیع شعب و اجزا و متفرعات علوم و فنون پژوهشی. با تورق فهرست یاد شده، پاره‌ای آشتگیها، کم دقّتی‌ها، کاستیها دیده می‌شود، که عبارتند از: ۱. نداشتن شیوه خاص و هماهنگ در معنی عنوانین رساله‌ها و کتابها. ۲. غیرعلمی بودن فهرست و ذکر برخی موارد که نیازی به آنها نیست. ۳. رعایت نکردن و عدم پیروی از یک الگوی واحد. ۴. رعایت نکردن معیار الفبایی در معنی نسخه‌ها. ۵. نامگذاری سلیقه‌ای و غیرمحفظانه مدخل‌ها و عنوانین نسخه‌ها. ۶. ضبطهای نادرست اصطلاحات پژوهشی کهن. ۷. اظهار نظرهای نادرست. ۸. لغش در ضبط درست عنوانین نسخه‌ها و مؤلفان آنها.

کلید واژه: کتابخانه آستان قدس رضوی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه‌های خطی پژوهشی کهن.

وَيَكْتُبُ كَا تِبْ بِالْعَدْلِ^۱

سخن آغازین

فهرست نگاری کتابهای خطی بر جای مانده از نیاکان، در میان مردمان جهان به

*. پژوهشگر متون پژوهشی.

شكل یک فرضیه علمی درآمده است. در ایران نیز فهرست نویسی و البتنه نه به دقّت و یکپارچگی آنچه در باختر زمین انجام می‌شود، در دستور کار فهرست‌نویسان قرار داشته است. از آغاز دوران نوین فهرست نویسی تا امروز، در میان فهرست‌نگاران ایران، توافقی برای کاری استاندارد - استاندارد - و یکنواخت، کاملاً انجام نشده است. هر کس بنا به سلیقه شخصی، به نوعی اطلاع رسانی از نسخه‌های خطی پرداخته است: کسی که به چکیده‌ترین توصیف‌گری یک نوشتار خطی پرداخته تا کسانی که به یادکرد همه فهرست کتاب و توضیحات مفصل آن اقدام کرده‌اند، همچنان که کمایش در این کتاب دیده می‌شود. و مهمتر اینکه گاهی، ثبت نام یک کتاب از سوی فهرست نگاران گوناگون، به شکلهای مختلف است؛ چندانکه اگر کسی بخواهد صرفاً به نام کتاب مورد نظر تکیه کند، از دیدن و آگاهی یابی از شماری نسخه‌ها غافل می‌ماند.

و نکته دیگر، شناسایی نشدن هویت و نام دقیق رساله‌ها و نگارندگان شماری از آنهاست. و تأسف برانگیزتر اطلاع رسانی ساختگی و نادرست، که باعث انحراف ذهن پژوهشگران می‌شود. و چنانچه کاری همچون فهرستواره کتاب‌های فارسی نوشته استاد احمد منزوی تدوین شود؛ چون گاه مواد اولیه تألیف چنین اثری، از داده‌های ناسالم فراهم آمده، نتیجه این خواهد بود که به تدریج این نقل قولها به بنانهادن مجموعه‌ای از فرضیات نادرست یا ناقص از سوی پژوهندگان، منجر می‌شود.

فهرست نگاری دقیق کتابهای خطی از کارهای دشوار، کم اجر و نیازمند آگاهی‌های فراوان کتاب شناختی و شوری درونی و تلاشی جان فرساست.

شوربختانه، کارهای گروهی در ایران که هر کس، به دلخواه راهی ویژه خود می‌رود و نمی‌خواهد چون باختر زمینیان تابع یک قانون خاص باشد، گُندتر پیش رفته و ناهموارتر بوده و از دقّت کمتری برخوردار است. دلبستگی به «کمیّت گرایی» در تألیفها و ترجمه‌ها و تصحیح‌ها و از جمله فهرست‌نگاریها، به عامل بزرگ افت روندهای پژوهشگری بدل شده است. و کم هستند آنان که علی‌رغم سرزنش‌ها و انتقادها، به کیفیت گرایی تکیه دارند و با همه وسوسه‌ها در برابر حجم گرایی، پایداری می‌کنند.

استاد عبدالحسین حائری - فهرست نویس شناسای همگان و پیر فهرست‌نگاری ایران زمین در کتابخانه مجلس شورای اسلامی - از اندک کسانی است که بر دقّت و صحت پای می‌فشارند و نه پژوهش‌های شتاب زده و پر سرعت و پر حجم نگارانه.

ایشان گرچه سالهاست با نسخ خطی نفیس ارتباط دارد – همچنانکه حضوراً هم به ایشان گفته‌ام – شکفت آور است که در زمینه تصحیح متون علی‌رغم توانایی‌هایشان، کارهای تصحیحی و تألیفی کم از انگشت یک دست از ایشان سراغ داریم بجز همان فهرست‌های کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

به هر روی، واقعیت این است که دقّت و کیفیّت در جهان امروزین بر سرعت و کمیّت برتری یافته، چون با آمدن رایانه و فن آوری در میان زندگی بشری، مشکل کمیّت حل شده و سرعت هم از حدّ تصور فراتر رفته است. فی الواقع، کیفیّت و دقّت، قالب اولیه‌ای شده که تولیدات انبوه کمی و سریع آتی، متعاقب آن معنا پیدا می‌کند. پیدایش «ایزو»‌های گوناگون، پاسخی است برای آنان که می‌اندیشنند «کمیّت و سرعت بالا» در درجه اول اهمیّت بوده و شخصیت سازنده فرهنگی و علمی خواهد بود. و با این پیش‌سخن بر سرگفتار اصلی خود می‌رومیم.

پس از سالها فهرست نگاری عمومی کتابهای خطی آستان قدس رضوی، در سال ۱۳۸۰، کتابی با عنوان فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی ضمن مجلدی جداگانه از فهرست‌های عمومی، به عنوان جلد نوزدهم تأثیف آقای غلامعلی عرفانیان منتشر شد. جای بسیار خشنودی است که در پی آغاز تدوین کتابشناسی‌های تخصصی، و سنت حسنۀ تخصّصی نگاری موضوعات مختلف، این گونه کتاب‌ها در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

با تورق فهرست یاد شده، در گذر چند ساله گذشته و بنای پژوهش‌هایی که پیرامون نسخ خطی پژوهشکی کهن داشته‌ام، پاره‌ای آشتفتگیها و کم دقّتی‌ها و افتادگیها در این فهرست نگاشته دیده می‌شود. تقریباً هرگونه کاستی که در فهرستی ممکن است وجود داشته باشد در این تأثیف می‌بینیم. امید است دیگر تدوین‌گران در فراهم آوردن فهرست‌های تخصصی، در صورتی که موارد یاد شده را منطقی دریافتند، آن را در نظر داشته باشند که شاهد انتشار این گونه تدوین‌گریها و پیدایش این گونه کاستیها در مجموعه‌هایی این چنین نباشیم. برخی از این آشتفتگیها چنین است:

۱. نداشتن شیوه خاص و هماهنگ در معرفی عناوین، به نحوی که گاه یک اثر به شکل مفصل تا ییش از ده صفحه توضیح به خود اختصاص داده، ولی گاهی در شناساندن یک کتاب ارزشمند و مطرح در زمینه دانش پژوهشکی به چند سطر اکتفا شده است آن هم بی‌جستجوی دقیق نام مؤلف یا نام کتاب و یا هردو. جالب آنکه گاهی

عنوانی ده صفحه توضیح و توصیف دارد و فی الواقع فهرست مطالب آن به شکل کامل یاد شده است، ولی اساساً معرفی آن کتاب یا مؤلف نادرست است.

۲. چیرگی روح عوام‌زدگی در تدوین این مجموعه، و غیر علمی بودن و یادکرد برخی موارد که نیازی به آن نیست، که اگر متخصصین فهرست‌نگاری و پژوهشگران ایران یا خاورشناسان با آن برخورد کنند، مایه شرم‌ساری است و یا جملاتی که در شأن چنین کتابی نیست که یا ارتباطی با موضوع ندارد و یا نادیبانه و گاهی نامؤبدانه است.

۳. رعایت و پیروی نکردن از یک الگوی واحد ولو الگویی نارسا، چه از شیوه‌های دقیق فهرست‌نگاران اروپایی و آمریکایی سده نوزدهم میلادی و حتی فهرست نویسان ایرانی چون استاد عبدالحسین حائری و محمد تقی دانش‌پژوه، چه برسد به فهرست‌نگاریهای دقیق سده بیست و یکم. و مایه تأسیف است که پژوهش‌های فهرست‌نگارانه در دهه پایانی سده نوزدهم در آلمان از سوی یک آلمانی‌زبان، پیرامون نسخه‌های عربی و فارسی از کار یکصد سال بعد از آن از سوی پارسی‌دان، بسی دقیق تر و پاکیزه‌تر است.

۴. رعایت نکردن معیار القبایی در تدوین آن به نحوی که مثلاً مدخل تقویم الصحة بالاسبابست، نخست آمده و پس از همه مدخل‌های حرف تاء، تأسیس الاتقان و تأسیس الصحة.

۵. مؤلف با گمان یک کار نوآورانه، متأسفانه شماری از مدخل‌ها را نامگذاری دلخواه کرده که تابع فهرست‌های دیگر کتابخانه‌ها نیست. گاهی افزودگی، گاهی کاستی و گاه هر دو مورد وجود دارد که با تغییرات خاص همراه است که در گذر مقاله به آن اشاره شده که یا فرآیند ناپیگیری مؤلف برای دیدن فهرست‌های دیگر است یا دیدن و تبعیت نکردن از آن. مثلاً: نامگذاری سلیقه‌ای که نام امورات الطب به تحفه شاهی داده شده است.

۶. به شکل بسیار مشخص، رعایت قوانین نقطه‌گذاری انجام نشده است. مثلاً به هنگامی که مدخل در متن یا پانویس تمام می‌شود، ویرگول آورده است نه نقطه.

۷. لغش‌های پُرشماری در بخش ارائه فهرست مطالب یک عنوان رخ داده و ضبط‌های نادرست اصطلاحات پزشکی کهن، که با یاری خدا طی مقاله جداگانه‌ای که بسیار مفصل هم خواهد بود، با اشتباها فراوان و مکرر آن آشنا می‌شویم.

۸. اظهار نظرهای نادرست که مایه تعجب است. در مدخل خلاصه التجارب

نوشته‌اند: «که آن را در شهر طرشت از قرای ری (؟) تألیف نموده است». هیچ‌گاه در طول تاریخ یا در نگارش متون تاریخی، طرشت را شهر جداگانه‌ای ندانسته‌اند. و شگفت‌آور اینکه مگر یک قریه، می‌تواند توابعی به بزرگی شهر داشته باشد. بلکه اساساً قریه‌ها از زیر مجموعه شهرها هستند. نتیجه آنکه در توالی واژه‌های توصیفی پیرامون آن، چندین غلط راه یافته و ری هم روستا و طرشت شهر معرفی شده است. در حالی که در طول تاریخ، ری شهری آباد و بزرگ بوده و زکریای رازی از آن برخاسته است. و درست آن است که طرشت در آن روزگاران یعنی سده نهم هجری، از توابع ری آن روزگار بوده است و بهاء‌الدوله رازی طرشتی از آنجا برخاسته است.

۹. کتاب در مقوله دانش ادبیات و علوم انسانی می‌گنجد و سخن از میراث فرهنگی پارسی و عربی است، اما گزینش واژه‌ها دقیق و یا کیزه نبوده و جمله‌های در خور کاری این چنین نیست. و بهتر می‌بود که اگر واژه‌ای پارسی وجود دارد، از عربی‌زدگی افراطی دوری شود. و برای نمونه بخشی از آن نقل می‌شود:

«و ما به جهت اینکه از این کتاب که علی العجاله مجھول المؤلف و الاسم باقی ماند... ذیلاً عنوانین کلیه آن را به تفصیل درج می‌نماییم... تا فی الفور بتواند در کمال سهولت نام کتاب و نام مؤلف آن را معلوم نماید».

و خلاصه آنکه، کتاب از حالت مرجعیت خارج شده و خواننده باید با احتیاط به آن استناد کند. البته این معضل در فهرست نویسی بسیاری کتابخانه‌ها و به ویژه شهرستان‌ها، خاصه مراکز فرهنگی دینی که ناتابع نظام معیار کتابخانه‌ای تخصصی هستند وجود دارد، چون گفته شد فهرست نگاری به شکل تخصصی در ایران پیکربندی نظام مندی ندارد. گرچه حق بود که بزرگان فهرست نگاری و کتابشناسی نقدی این چنین را بنگارند، اما به لحاظ پژوهش‌های نگارنده این سطور پیرامون تاریخ پزشکی ایران و اسلام و طب سنتی، آنچه از منظر پزشکی کهن نادرست به نظر می‌رسید یادآوری نموده‌ام. برای زدودن پاره‌ای از ابهام‌ها و نادرستی‌ها، یادداشت‌هایی که پیرامون ثبت‌های نادرست کتاب و مؤلف و یا توضیحات دیگر داده شده در این کتاب تنظیم کرده بودم، اینک در نوشتار کنونی فراروی پژوهشگران قرار می‌دهم. امید آنکه این کوتاه نگاه، در روشنی بخشی از این تاریکی‌ها، کورسوبی فراسوی فهرست نگاران دیگر در تألیف‌های بعد و چاپهای بعدی متن حاضر باشد. و کسانی که به تاریخ پزشکی این دیار و آیین آن دل بسته‌اند، از آن بهره‌گیرند.

لغزش‌گری‌های فهرست‌نگارانه

یادداشت‌های دیگری نیز پیرامون اصطلاحات و تفاسیر و استنباطهای نادرست

فهرست‌نگار جلد نوزدهم از متن کتاب‌های بررسی شده، در دست آماده‌سازی است که اگر عمری بود جداگانه، طی مقاله‌ای منتشر خواهم کرد؛ چون در غیر این صورت، حجم نوشتار کنونی را می‌افزود. و اساساً هم با مجموعه فعلی، چندان همخوانی نداشت. اکنون یکان یکان آنچه دریافت‌هام یاد می‌کنم:

ص ۳. فهرست‌نگار در این صفحه از کتابی با نام اختصار مسائل فی الطب للمتعلمين نام می‌برد و پس از توضیح مفصلی، در صفحه ۴، آن را از اختصارهای مسائل حنین دانسته و آن را اختصار نیلی نام نهاده است. از این کتاب، نسخه یاد شده آستان قدس در اختیار نگارنده این سطور است. اما نام‌هایی که آقای عرفانیان یادآور شده‌اند، نام‌های دقیق آن نیست و در منابع دیگر به شکل‌های دیگر آمده است. این ابی اصیبهع آن را اختصار کتاب مسائل حنین نام نهاده است.^۲ و نویسنده‌گان فهرست نسخ خطی پژوهشکی ایران آن را تلخیص مسائل حنین بن اسحاق ذکر کرده‌اند و به دو نسخه موجود در کتابخانه‌های مجلس شورای اسلامی، ملی و ملک اشاره داشته‌اند. همچنانکه یاد شد، این نام‌گذاری «دلخواهانه» باعث سر درگمی فراوان پژوهشگران می‌شود. جالب آنکه نسخه موجود در ملک (شماره ۴۵۷۳) که در فهرست نسخ خطی پژوهشکی ایران ذکر کردیم، گرچه تلخیص مسائل حنین است، ولی از نویسنده دیگری است و آغاز دو نسخه کاملاً با هم متفاوت است و نویسنده آن شخص دیگری است که نامش «ابوسعید الحسن بن علی» بوده و نامش در مقدمه آمده است (برگ ۲۵۶b) و این دو در فهرست یاد شده در کنار هم آمده‌اند. پس می‌بینیم که چه اندازه فهرست‌نگار می‌تواند در جلوگیری از انحراف ذهن و اتلاف وقت، نقش داشته باشد. و این از آن روست که خود بر سر تصحیح این متن به این بلیه دچار شدم و هنوز نمی‌دانم که از همه نسخه‌های موجود آن در ایران آگاهی دارم یا نه؟

به نظر می‌رسد که فهرست‌نگار جلد نوزدهم به شناخت شخصیت مؤلف موفق نشده‌اند، چون در طی سه صفحه از شارحان و مختصرکنندگان این کتاب یاد کرده‌اند و از مؤلف یادی نکرده‌اند. این ابی اصیبهع او را چنین معروفی کرده است: «هو ابوسهل سعید بن عبدالعزیز النیلی مشهور بالفضل، عالم بالصناعة الطب، جییدالتصنیف، متفنن فی

العلوم الادبية، بارع فی النظم والنشر... و للنيلى من الكتب: اختصار كتاب المسائل لحنين، تلخيص شرح جالينوس، كتاب الفصول مع نكت من شرح رازى»^۳

نسخه‌ای از کتاب اخیر به شماره ۲۴/۵۳ در کتابخانه گلپایگانی قم موجود است که باز به سلیقه شخصی فهرست‌نگار آن کتابخانه نام تلخيص تفسیر جالینوس لفصول بقراط نام‌گذاری شده است. و ایشان هم با نشانه پرسش در برابر سعید بن عبدالعزیز، آن را شناسایی نکرده‌اند. و در دائرة المعارف بزرگ اسلامی ذیل مدخل «ابوسهل» از این شخص یاد نشده است.

در همین مدخل، فهرست نگار جلد نوزدهم یادآوری کرده است: «سیدالدین بن رقیق، اصل کتاب را در کتابی موسوم به لطف المسائل و تحف المسائل به رشته نظم کشیده بوده است» (ص ۵). و در پانویس بجای ذکر منبع این نکته، از ردیهای که علی بن رضوان مصری بر مسائل حنین و بطلان آرای او دارد، یاد کرده و اشاره‌ای هم به زندگی این شخص نشده است.

ابن رقیق که برخی او را ابن زقیق هم یاد کرده‌اند، نام کاملش سیدالدین ابوالثناه محمود بن عمر بن محمد بن ابراهیم بن شجاع الشیبانی الحانوی (متوفی ۶۳۵ ق / ۱۲۳۸ م) معاصر نویسنده عیون الانباء فی طبقات الاطباء است و ابن ابی اصیبعه طی پانزده صفحه به معروفی او می‌پردازد و از جمله آثار او به همین کتاب اشاره می‌کند.^۴ ص ۶ و ۱۷. از کتابی به نام اصلاح الادویه در این صفحه یاد شده است. برای آگاهی بیشتر خوانندگان، حکایت تدوین این کتاب یاد می‌شود:

علی بن حسین انصاری شیرازی در حدود سال ۷۶۷ ق تحریر اول و در ۷۷۰ ق تحریر دوم کتابی پیرامون مفرادات و مرکبات دارویی پزشکی کهن را به زبان پارسی و به نام اختیارات بدیعی می‌نگارد که طی سده‌های بعد و به ویژه تازمان تدوین تحفة حکیم مؤمن یا تحفة المؤمنین، با استقبال فراوان پزشکان و داروسازان رویرو شد. و اکنون می‌دانیم که حدود دست کم هفتاد نسخه خطی از آن که تا سده یازدهم هجری کتابت شده، در کتابخانه‌های ایران و ترکیه شناسایی شده است. پس از سال ۱۰۸۰ ق که حکیم تنکابنی تحفة المؤمنین را تدوین کرد، کم از شهرت آن کاسته شد. گرچه کارشناسان تأیید خواهند کرد این کتاب اساساً تألیفی، ترجمه‌ای است آزاد از مأخذ اصیل داروسازی به زبان عربی، یعنی تذکره جامع ابن بیطار، و منهاج البیان ابن جزله و دیگران؛ اما پس از تألف اولیه اختیارات بدیعی، که گویا بسیار خواهند یافته بوده

است، فرزندش حسین بن حاج زین‌الدین علی شیرازی به اندیشه تألیف کتابی می‌افتد که نامش شکل دگر خاستی از آن بود و بدیعیات اختیاری نام نهاده شد. این کتاب، پیرامون واژه‌های دشواری است که در اختیارات بدیعی وجود دارد. نسخه‌ای از آن نیز در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و عکس آن در اختیار نگارنده است. همین شخص کتاب دیگری تدوین می‌کند که صحاح الادوية نام می‌گیرد. و از جمله محمد حسین خلف تبریزی در مقدمه کتاب خود برهان قاطع از این کتاب یاد کرده، از منابع خود ذکر می‌کند و می‌نویسد: «می‌خواست که جمیع لغات فارسی و پهلوی و دری و یونانی و سریانی و رومی و بعضی از لغات عربی... آمیخته و جمیع فواید فرهنگ جهانگیری و مجمع الفرس سروری و سرمه‌سلیمانی و صحاح الادوية حسین الانصاری را که هر یک حاوی چندین کتاب لغت‌اند، به طریق ایجاز بنویسد».^۵ و دکتر محمد معین نیز در پانویس افزوده‌اند: «صحاح الادوية تألیف حسین انصاری در باب ادویه که نسخه خطی آن ضمیمه نذر المعاش علی بن محمد ابزری... در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار ضبط است».

استاد احمد متزوی هم در جلد پنجم فهرستواره کتابهای فارسی از آن با نام صحاح الادوية یاد می‌کند^۶، که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی و دانشگاه تهران و فرهاد معتمد و آستان قدس رضوی وجود دارد، که در فهرستواره به نسخه‌های خطی موجود آن اشاره‌ای نشده است. و در فهرست نسخ خطی پزشکی ایران (ص ۲۱) نیز شکل نادرست، اصلاح الادوية آمده که گویا آقای عرفانیان نیز به این کتاب نظر داشته‌اند.

به هر روی، به شهادت دکتر محمد معین و احمد متزوی، نام صحاح الادوية ضبط درست آن است و تفصیل در این مورد از آن باب است که سیزده نسخه از اختیارات بدیعی در همین جلد نوزدهم آستان قدس معرفی شده است و خود اختیارات بدیعی در شمار چند تألیف بر جسته تاریخ داروسازی ایران است که تا امروز از آن آگاهی داریم. و چنانکه گفتیم، اشتباهات این چنین ممکن است باعث شود محققین هنگام تصحیح یک متن چون به عنوان خاصی از یک کتاب تکیه کردن و فی المثل اگر در مورد این کتاب ابتدائاً در ذهنش نقش صحاح الادوية بسته باشد، بیشتر اندیشه‌اش معطوف کتابهایی است که در فهرست به چنین شکلی آمده و اگر با ذهنیتی که نخست، اصلاح ادویه در ذهنش نقش بسته باشد، ممکن است از دیدن صحاح الادویه‌ها غفلت کند. و

اگر این اتفاق برای ضبط یک کتاب به شکل‌های مختلف رخ دهد، کارها و تحقیقات انجام شده ابتر خواهد بود. حتی کارهایی همانند خودفهرستواره نیز چون بر فهرستهای چاپی تکیه دارد، خطاهایی این چنین به تدریج و به شکل تصاعدی در همه منابع رسوخ می‌کند.

برداشت نادرست دیگر اینکه، آقای عرفانیان موضوع کتاب یاد شده را «در اعراب اسمی ادویه مذکور در کتاب پدرش» دانسته، در حالی که بعيد به نظر می‌رسد مؤلفی کتابی ۱۶۹ برگی را برای ضبط اعراب اختیارات بدیعی که خود حداکثر یک هزار و پانصد صفحه مدخل و پانصد صفحه دوست و پنجاه برگ - متن دارد، تألیف کند.

ص ۱۸. فهرست نگار، ذیل مدخل کتاب اصول در ترکیب ادویه می‌نویسد: فهرست مطالب را تحت رقم ۱۴۱۲۴ مشروحاً خواهیم نگاشت. و بعد در صفحه ۲۱ کتاب، نام کتاب *الاطعمة المرضی ذکر شده* و ذیل آن دو کتاب، ۱. اصول التراکیب ۲. تفریق بین الامراض، معرفی و فهرست‌های آنها مفصلآً آورده شده است در حالی که اساساً اشاره‌ای به خود *الاطعمة المرضی* در آن وجود ندارد. پس این نام چرا بر دو کتاب دیگر گذاشته است؟

و در جای دیگر می‌نویسد: نام مؤلف *اطعمة المرضی* علی العجالة به دست نیامد (ص ۱۹) و در صفحه بعد می‌نویسد: باری به موجب این قرائت، احتمال فوق العاده قوی می‌رود، بل یقین به وقوع می‌پیوندد که مؤلف این کتاب نیز همان نجیب الدین سمرقندی مذکور است (ص ۲۰). و در صفحه ۲۲، در اینجا از کتابی نام برده شده که تفرقی بین الامراض نامگذاری شده است. پیش از آن می‌نویسد: آغاز و انجام این نسخه عیناً مطابقت دارد با نسخه بلا فاصله مذکور در قبل. و مذیل است به دو کتاب ایضاً به زبان عربی و هر دو از تأییفات نجیب ابوحامد محمد سمرقندی مذکور (ص ۲۱).

فهرست نگاران و کارشناسان نمی‌پذیرند کتابی که اگر دو یا سه رساله داشت، عطف به عنوان نخستین که به نوشته ایشان آغاز و انجام نسخه اول عیناً مطابقت دارد، رساله دوم که کتاب دیگری است از نویسنده رساله اول یاد کنند. در این مدخل چند خطای رخداده است:

یکی اینکه مؤلف کتاب که محمد ذکریای رازی معروف (متوفای ۳۱۳ق) است نجیب الدین سمرقندی آورده شده است؛ حال آنکه در مجموعه آثار نجیب الدین سمرقندی که به گواهی ابن ابی اصیبیعه معاصر او: «و قُتِلَ مع جملة الناس الذين قتلوا

بمدينة هراة لما دخل التتر و كان معاصرًا لـ«فخر الدين الرازى بن الخطيب» (ص ۴۷۲)، از اين كتاب ياد نشهه و جزو «كتب جليلة و تصانيف المشهورة» از اين مؤلف نیامده و كتابی مشابه با آن و در اين موضوع نیز اشاره نشهه است و در فهرست نسخ خطی طبی ترکیه و ایران هم در مجموعه آثار او چنین اثری نیامده که البته در نسخه هم نشانی از مؤلف آن («ابوحامد محمد بن علی بن عمر السمرقندی») نیست.

دوم: نام درست كتاب، *مالفارق او الفروق* يا *كلام في الفروق بين الامراض* است که مؤلف دیگر باره به سلیقه شخصی تفوقیت بین الامراض نامگذاری کرده است. مؤلف این كتاب که همه منابع به اتفاق آن را محمد زکریای رازی معرفی کرده‌اند، به سال ۱۳۵۷ / ۱۹۷۸ م به تصحیح دکتر سلیمان قطایه از سوی «معهد التراث العلمی العربی» دانشگاه حلب کشور سوریه به چاپ رسید. و خوانندگان را برای تطبیق فصل به فصل این كتاب و آغاز و انجام آن به اصل چاپی آن ارجاع می‌دهیم.

نمی‌توان اظهار تأسیف نکرد که قریب به نه صفحه فهرست كتابی که نویسنده‌اش هم مشخص باشد، بایسته است یا نه؟ و چه برسد به اینکه در نامگذاری نام كتاب و مؤلف خطأ رخ داده باشد؛ ولی فهرست نگاری، به پژوهش پیرامون شناسایی آن نپردازد.

بخشی از این كتاب از سوی یکی از پژوهشکان فتحعلی شاه به فارسی ترجمه شده و متأسفانه نام تأليف بر کار خود نهاده است که احتمالاً به دلیل نادر الوجود بودن نسخه عربی در آن زمان و این زمان، تصوّر نمی‌کرده که شاید روزی کسی متوجه آن سرقت گونه شود. و هیچ اشاره‌ای از آغاز تا پایان كتاب به این اثر حکیم رازی نمی‌کند. و به مصدق شعر سعدی «نام نیک رفتگان ضایع مکن» معرفی نام و اثر او را فرو می‌گذاریم. ص ۳۵. فهرست به هنگام معرفی كتاب الأغراض الطبية و المباحث العلائية تأليف اسماعیل جرجانی و در میان یاد کرد فهرست كتاب (هشت صفحه)، در پانویس صفحه ۳۵، بخشی پیرامون «اگر» شده است. چون مؤلف اغراض در گفتار دوازدهم نوشته: اندر شناختن احوالی که اندر تن پدید آید و هر یک به سبب حالتی دیگر باشد طبیعی گر ناطبیعی.

و آقای عرفانیان می‌نویسد: این حرف که مختصر «اگر» است در این موضع به معنای «یا» به کار رفته است. یادآور می‌شود که دکتر محمد معین در فرهنگ خود ذیل مدخل «اگر» معنای دوم آن را «یا» آورده و شاهد آن را از شمس قیس رازی آورد و می‌نویسد: «فردوسی... به معنی یا... بسیار استعمال کرده است».^۷ اما در متون کهن و از

جمله آثار حبیش تفلیسی «اگر» یا «گر» به معنای «شاید» نیز آمده است.
ص ۴۴. در اینجا، فهرست نگار به بررسی کتاب افونیه عمالالدین محمود شیرازی
پرداخته است و کتاب مرکبات الشاهیه را کتابی دانسته در مفردات ادویه. در حالی که
این کتاب همچنین که نامش هم گویاست شامل بخش ترکیبات دارویی -قرابادین-
است نه مفردات ادویه (Materia media).

و همچنین برای آتشک به جای معادل «Gonorrhea» نام عمومی
«Veneral disease» (ص ۴۸) را آورده که به معنای بیماریهای آمیزشی / مقاربیتی
است. ضمناً «آتشک» همان است که امروزه به «سوزادک» می‌شناسند و «کوفت» همان
«سیفلیس» است.

و بجز شش کتاب یاد شده، حدود سی عنوان دیگر اثر از عمالالدین ثبت شده است.
در همین صفحه به اشتباہ، تاریخ آغاز پادشاهی شاه طهماسب صفوی ۹۱۹ ق یاد شده
که ۹۲۰ ق صحیح است.

اشتباه دیگر فهرست نگار در این صفحه در هم آمیختن دو نویسنده با هم است که
پیرامون «بیخ چینی» یا «چوب چینی» رساله‌ای نگاشته‌اند. پژوهشکی به نام علاء نورالله
طبیب، رساله مختصری پیرامون چوب چینی می‌نگارد و در آغاز آن به بیست سال
اقامت خود در هندوستان اشاره می‌کند. احتمالاً میان دو نویسنده، ارتباط و داد و ستد
علمی بوده است، چون نورالدین علاء می‌نویسد: «در کتابخانه مرقد طوس رساله‌ای
درباره بیخ چینی نگهداری می‌شود که توسط عمالالدین محمود نوشته شده است و در
آن مطالبی راجع به فواید دارو قید گردیده...». ولی در نگارشها بعدی احتمالاً،
عمالالدین محمود از رساله علاء نورالله طبیب هم قریب به بیست صفحه نقل می‌کند. و
چون این کتاب از منابعی بوده که عمالالدین محمود شیرازی در تألیف رساله خود از آن
بهره گرفته است، باعث شده فهرست نگار، دوران هندوستان بودگی او را به عمالالدین
محمود شیرازی منتسب کند. تا آنجا که طی سالهای گذشته پیرامون عمالالدین محمود
 Shirazی پژوهش کرده‌ام در هیچ یک از منابع اشاره به اینکه گویا به هندوستان رفته
 باشد، نیست. اساساً رساله حکیم علاء نورالله مختصرتر از رساله عمالالدین محمد
 شیرازی است.

نسخه‌ای مورخ ۹۳۴ ق در دانشگاه تهران از بیخ چینی وجود دارد که اگر این اتساب
رساله به عمالالدین محمود شیرازی و تاریخ آن صحیح باشد، پس دست کم هیجده

سال پیش از ۹۵۲ ق که علاء نورالله آن را در مشهد دیده، تألیف شده است. نسخه دیگری نیز در کتابخانه مجلس شورای اسلامی وجود دارد که محتملأً از نظر قدمت شاید بتوان با آگاهیهای امروزی، نسخه شماره دوم تاریخ دار آن دانست.

ص ۴۸. هنگام معرفی نویسنده الفاظ الادوية برای او پسوند «قرشی» را ذکر می‌کند که در منابع پیرامون نورالدین محمد عین‌الملک شیرازی به چنین موردی بر نمی‌خوریم و فهرست نگار منبع خود را نیز ذکر نکرده است.

تاریخ تألیف این کتاب چنین یاد شده است: «در عهد سلطنت محمد شاه جهانگیر از سلاطین در سنه ۱۰۶۹ ه. مطابق بالفاظ الادوية تألیف نموده».

اما درست آن است که این کتاب به سال ۱۰۳۸ ق / ۱۶۲۹ م به نام «ابوالمنظفر شهاب‌الدین محمد شاه جهان» پادشاه دهلی تألیف شده است. احمد متزوی^۹ و همچنین سیریل الگود^{۱۰} سال تألیف را ۱۰۳۸ ق / ۱۶۲۹ م ذکر کرده‌اند که «به خاطر ولی نعمت خود شاه جهان سلطان دهلی تألیف کرده است».

نورالدین عین‌الملک شیرازی که فهرست نگار جلد نوزدهم به او اشاره نکرده‌اند، از بر جسته ترین پژوهشکار شناخته شده است که سیریل الگود در تاریخ پژوهشکی ایران کتاب او را چنین ستوده است: «این کتاب چند بار چاپ و منتشر شده است و دارای این امتیاز است که تا آنجا که من می‌دانم تنها کتاب در مانشناصی عمومی فارسی است که به انگلیسی ترجمه شده است. در سال ۱۷۹۳ م به وسیله گلادوین چاپ شد و بدین ترتیب توانست شهرت خود را حفظ کند».^{۱۱}

ص ۵۳. محمد حسین تنکابنی، حکیم باشی فتحعلی شاه از پژوهشکی نگاران پُرکار عهد خود بوده است. تحفه شاهی، ترجمة اسباب و علامات، اسهالیه، مطلب السؤال و اسهالیه و کتاب دیگری در طب از آثار اوست. یک بار هم در سال ۱۲۹۲ ق در عهد ناصرالدین شاه قاجار، سه رساله «مطلب السؤال و اسهالیه و بُرءُالساعة» که «هر سه از مصنفات و مؤلفات مرحوم فاضل متطب میرزا احمد تنکابنی حکیم باشی خاقان خُلد آشیان فتحعلی شاه... می‌باشد و مرحوم میرزا محمد حکیم باشی ولد مرحوم مشائیه... در تصحیح رسائل مذبوره جهد کافی مبذول داشته تا به کمال صحت رسیده و به سعی میرزا اسدالله طبیب حلیه طبع آراسته» چاپ سنگی شده که نسخه‌ای از آن نزد نگارنده است.

آنچه فهرست نگار از آن دیگر باره نام رساله در امورات طب نامگذاری کرده‌اند،

تحفه شاهی نام دارد و ترجمه‌ای است از بره الساعه - درمان یک ساعته - محمد زکریای رازی (م ۳۱۳ ق.) که آقای عرفانیان به آن اشاره‌ای نکرده‌اند و نویسنده در مقدمه چاپ سنگی خود می‌نویسد: «روزی ذکری از تألیفات حکیم دانشمند محمد زکریای رازی که به کمال فضل و دانش ملاذ فحول اطباء است بر زبان الهامیان صاحب قران اعظم گذشت و از کتاب بره الساعه تحسین فراوان رفته ترجمه آن از زبان عربی به فارسی حسب الحكم پادشاهی به عهده کمترین بنده جان ثار مقرر گردیده که به عبارتی واضح و بیانی لایح تالیف نماید تا نفعش چون سایر آثار صاحب قرانی عام و فایده بخش جمهور آنام باشد... شروع در ترجمة مقصود نمود... و هفت باب بر او افروده و آن را به سی باب مترتّب ساخته».

دیگر بار درمی‌یابیم که اگر کسی روزی بخواهد به تصحیح تحفه شاهی پیردادزد، از نسخه آستان قدس محروم می‌شود، چون امورات فی الطب نام نهاده شده و در تصحیح متنی به نام امورات در طب شاید از تحفه شاهی غافل شود.

در صفحه ۶۰ همین فهرست، از ترجمه‌های بره الساعه احمد تنکابنی یاد شده، ولی ایشان ندانسته‌اند که این کتاب همان است که در هفت صفحه قبل به شکل یک تالیف مستقل آن را مفصلًا معرفی کردن.

ص ۵۵. نویسنده کتاب الأیضاح فی اسرار النکاح که عربی نگاشت است، عبدالرحمن بن نصر بن عبدالله شیرازی معرفی شده در حالی که در مصادر و منابع و از جمله در فهرست‌های مخطوطات کتابخانه‌های ترکیه که بیشتر از ده نسخه خطی این کتاب نگهداری می‌شود، او را با پسوند شیزری، معرفی کرده‌اند. چون بی درنگ خود فهرست‌نگار آستان قدس، می‌نویسد: از اطبای حلب است. «شیزر» از مناطق جغرافیای سوریه است و نه شیراز در استان فارس.

تاریخ وفات او هم به اشتباه ۵۶۵ ق ذکر شده که ۱۰۹۳ م صلح است.^{۱۲}

ص ۵۶. هنگام معرفی نسخه بحرالجواهر فهرست نگار چنین نوشته است: تألیف محمد یوسف طبیب هروی در موضوع ادویه مفرده و مرکبه و بیان مزاج و درجه فواید آنها.

در حالی که اگر توزقی چند لحظه‌ای به متن شود، هر بیننده‌ای در می‌یابد فرهنگی است الفبایی که از الف آغاز و به یاء ختم می‌شود. و مدخل‌های تفکیک‌ناپذیر شده عربی و فارسی در جای جای کتاب با هم به چشم می‌خورد. یعنی گاهی یک مدخل با

جملات عربی و گاه با جملات فارسی، توصیف می‌شود و موضوع آن هم تنها ادویه نیست، بلکه همه آنچه در دامنه دانش پزشکی می‌گنجد مثل واژه‌های کالبدشناسی و بیماریها و حتی شماری مصادر عربی آورده شده است. و جالب اینکه به مزاج و درجهٔ فواید آنها در کتاب اشاره‌ای نشده است.

نویسنده که نام کامل او در فهرست جلد نوزدهم یاد نشده، بر مذهب اهل سنت و فرقه شافعی بوده و نام کامل او محمد بن یوسف المحلی القرشی الطبیب الشافعی هروی است و پس از سال ۹۳۸ ق / ۱۵۲۱ م در گذشته، نخست به سال ۹۴۴ ه / ۱۵۲۷ م کتابی به نام جواهر اللغة را به نام «ملک دینار عز» می‌نگارد سپس به سال ۹۳۸ ق / ۱۵۲۱ م به نام ظهیر الدولة والدین محمد شهیر به محمد بیگ، که سیریل الگود به نادرستی هر دو کتاب یاد شده را تقدیم به «سلطان جلال الدین دینار» یاد کرده است.

ص ۶۷. هنگام یاد کردن ترجمه دیگری از بُرءالساعة، آن را «به احتمال قوی» از سید
احمد شریفی تنکابنی دانسته است، اما آغاز نسخه احمد تنکابنی با «حمد بی حَدّ و
ستایش لا تحصی و لا تعد...»^{۱۳} آغاز شده و آغاز نسخه کنونی معرفی شده در کتاب
«الحمد لله كما هو اهله...» است. و توصیف تنکابنی از رازی چنین است: «روزی زکریا
از تأثیف حکیم دانشمند محمد زکریای رازی که کمال فضل و دانش، ملاذ فحول اطیاء
است...»^{۱۴} و در نسخه یاد شده چنین آمده: «اما بعد، این کتابی است که تأثیف نموده آن
را محمد بن زکریای رازی»، و انجام آن کتاب هم چنین است: «و تخم تره تیزک مساوی
هم ریخته سر هم سازند» (ص ۲۲۱) و نه «ما به سوی چیزی که قصد داشته باشیم به
آن». ضمناً چنانکه پیشتر هم یاد کردیم، رساله تنکابنی با هفت باب افروده، به سی باب
رسیده در حالی که بُرءالساعة معرفی شده در اینجا، بیست و سه باب دارد.

ص ٧٠. كتابی به نام تحفه البيان في حفظ الابدان الانسان معرفی شده و نویسنده آن عبدالله بن کمال الدین حسین که آن را به شاه عباس صفوی تقدیم داشته، شناسایی شده است. از نظر تطابق تاریخی، شاید بتوان گفت این شخص فرزند کمال الدین حسین شیرازی است که تربیاق فاروق و كتابی در بهداشت تن را نگاشته و پدر بزرگش، برادرزاده عمال الدین محمود شیرازی معروف است. کمال الدین شیرازی خود نوء نیایی است که او هم کمال الدین حسین شیرازی نام دارد و این پدر بزرگ هم، در دربار شاه طهماسب و خان احمد گیلانی بوده است. چون پدر عبدالله بن کمال الدین حسین هم كتابی پیرامون بهداشت دارد، بعيد نیست این تأليف، شباهتهايی هم با کار پدرس داشته

باشد. چون تاکنون در تاریخ پزشکی عهد صفوی، شخصیت بر جسته‌ای از این نویسنده سراغ نداریم، اگر فهرست نگار جلد نوزدهم در نامگذاری مؤلف و اثرش، دچار اشتباهی نشده باشد، محتملأً نسخه‌ای است که همان حفظالصحة کمال الدین حسین پدر اوست یا چیزی شبیه به آن.

ص ۸۶. هنگام شناساندن تذکرة الکحالین علی بن عیسی (متوفای ۴۳۰ ق / ۱۴۳۹ م) آن را کتابی دربردارنده «درمان بالغ بر ۱۳۰ بیماری چشم و مشخصات ۱۲۳ فقره داروی مختلف... و در سه مقاله» معرفی کرده است. در حالی که فؤاد سزگین در تاریخ نگارش‌های عربی می‌نویسد: تذکرة الکحالین، از سه کتاب و ۱۲۲ فصل تشکیل و از هشتاد داروی یاد شده و آن هم داروهای مرکب. پس مؤلف جلد نوزدهم آستان قدس، فصل‌بندی کتاب را با هشت شماره بیشتر، از بیماری‌های چشم یاد کرده و تعداد داروهارا با شصت و سه شماره بیشتر، از هشتاد به یکصد و چهل و سه رسانیده که البته اطلاع‌رسانی نادرستی است.

ص ۹۴. هنگام بر شماردن آثار داود انطاکی مؤلف تذکرة اولی الالباب، به چند اثر او اشاره نشده است که برای بیش آگاهی پژوهشگران تاریخ پزشکی یادآوری می‌شود:
۱. رسالتة فی السن و المزاج البارد، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آماسیه ترکیه موجود است.

۲. مجريات في الطب که دو نسخه از آن در کتابخانه شهید علی و رئيس الكتاب ترکیه وجود دارد.

۳. مجمع الفوائد البدنية که دست کم چهار نسخه از آن در ترکیه در کتابخانه‌های: معنیسا، ولی‌الدین افندی، وحید پاشا، حسن حسني موجود است که بروکلمان در جلد یکم صفحه ۸۹۷ کتابش از آن یاد کرده است.

۴. مختصر في المفردات که نسخه‌ای از آن در کتابخانه علی امیری ترکیه موجود است که بروکلمان در جلد سوم صفحه ۴۹۲ به شماره ۲۸ از کتابش آن را یاد کرده است. ضمناً رسالتة في الحمام که فهرست نگار آستان قدس آن را این چنین یاد کرده، نام کاملش التحفة البكرية في أحكام الاستحمام الكلية و الجزئية است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شهید علی ترکیه موجود است. و بروکلمان در کتاب خود جلد دوم صفحه ۳۴ به شماره ۵ و محبّی در خلاصه الآثر جلد دوم صفحه ۱۴۲ از آن یاد کرده است.

ص ۱۰۰. کتابی عربی نگاشت با نام تریاق فاروق یاد شده و اصطلاح «Theriac

گویا به سبب برداشت از فرهنگ انگلیسی - فارسی آریانپور عیناً به اشتباه همانجا آمده است که به زبان فرانسه هم «*Thebiae Theriaque*» خواهد بود. و ضمناً در فرهنگ‌های لاتین، «*Electaurium Andromachi*» برابر نهاده تریاق فاروق یاد شده است.

فهرست نگار، نویسنده کتاب تریاق فاروق را از اطبای نیمة دوم سده ششم و نیمة اول سده هفتم معرفی می‌کند؛ در حالی که به شهادت خود ایشان، مؤلف از آثار ابن بیطار استفاده کرده که اثر معروف او به سال ۶۴۰ق / ۱۲۴۱م نوشته شده و مؤلف آن هم متوفای ۶۴۶ق / ۱۲۴۸م است. و دیگر اینکه چون از ابن صوری یاد شده که به نوشته مدخل نویس دائرةالمعاف بزرگ اسلامی^{۱۵} متوفای ۶۳۹ق / ۱۲۴۲م است، پس نمی‌توان او را متعلق به تاریخ یاد شده فهرست نگار دانست. البته در فهرست آثار ابن الصوری از کتابی با نام تریاق الکبیر نام برده شده که احتمالاً برداشتگاه مؤلف کتاب حاضر هم همین اثر یاد شده بوده است.

پس از بررسی فهرست‌های چاپ شده ایران و فرا ایران به قرینه‌ای پیرامون نویسنده آن دست یافتم. نویسنده تریاق فاروق که تنها در فهرست به سده زیستمندی اش اشاره شده بود، این رساله را در دهه سوم محرم سال ۶۶۹ق در سی و چهار باب تألیف می‌کند و نام نویسنده نور الدین ابوالحسن علی بن عبدالعظيم انصاری متنطبق است.

ص ۱۰۴. کتاب تسهیل المنافع فی الطب و الحکمة به شکل ناقص تسهیل المنافع آمده. نویسنده کتاب هم به جای «ابن الازرق» به نادرستی «ابن الارزق» ضبط شده است. هنگام توصیف کتاب یاد شده، آن را تألیفی بر اساس کتاب الرحمة تأليف حکیم المقری مهد الصنبری دانسته، درحالی که نام اصلی کتاب در منابع الرحمة فی الطب و الحکمة ذکر شده و نام دقیق و کامل نویسنده «مهدی بن علی بن ابراهیم التّسمیمی المهمجی الصُّبیری» است که متوفای ۸۱۵ق / ۱۴۱۲م است نام او در کشف الظنون^{۱۶} و بروکلمان^{۱۷} و الاعلام زرکلی^{۱۸} و معجم المؤلفین^{۱۹} آمده و از کتابش هم یاد شده است. این کتاب در بیروت به چاپ رسیده و دست کم تا کنون سی نسخه از آن شناسایی شده است.

ص ۱۰۶. تشريح منصوری که به تشريح بدن انسان و تشريح الابدان هم معروف است، از تأیفات منصور بن محمد بن یوسف بن الیاس دانسته شده که نام دقیق تر مؤلف «منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی» است. این کتاب که

نویسنده‌اش نوءه برادرزاده نجم الدین الیاس شیرازی صاحب الحاوی فی التداوى است، کامیاب‌ترین تألیف کالبدشناصی به زبان فارسی تا زمان خود و پس از آن بود که بیش از یکصد نسخه از آن در کتابخانه‌های جهان وجود دارد. و مستشرقین و تاریخ نگاران دانش پزشکی ایران به خوبی با نام او آشنا شدند. این متن از سوی نگارنده این نوشتار با پنج نسخه خطی مقابله و تصحیح شده و از طرف مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل منتشر گردیده است.

ص ۱۰۹. فهرست نگار از کتابی نام می‌برد که التصحیح والتوضیح نامگذاری گردیده و نویسنده آن ضیاء بن بهاء الشجاعی از اطبای سده هشتم یادآوری شده است، ولی خود مؤلف فهرست جلد نوزدهم، در پانویس توضیح می‌دهد که «در ورقه ملخص به نسخه و دفاتر ثبت کتابخانه و سایر مواضیع نام آن را حاشیه بر قانون نوشته‌اند». این کتاب به این شکل در فهرستها یاد نشده و فهرست نگار کماکان بر اساس محتویات کتاب آن را نامگذاری کرده است. و احتمالاً این کتاب پس از تألیف کتاب تصریح بالمکون فی تتفییح القانون^۲ و التصریح شرح التلویح نگارش یافته باشد، چون دو اصطلاح تصحیح و توضیح بسیار در آن به کار می‌رود که احتمالاً گوشه چشمی به کتابهای مشهور شرح قانون داشته است.

ص ۱۱۷. از کتابی با عنوان تعلیقه بر تصریح المکون فی تتفییح القانون یاد شده است. این کتاب به نوشتۀ فهرست نگار تألیف عبداللطیف بغدادی است که در تصحیح اغلاط و رد شکوه و ایرادات لغوی و طبی ابن جمیع نگاشته شده است.

باید دانست نام دقیق ابن جمیع «ابوالمکارم هبة الله بن زید بن حسن افرایم الاسرائیلی» متوفای ۵۹۴ ق است که به شکل «هبة الله زین بن حسن بن افرایم الاسرائیلی» در این فهرست آمده است. و نام کامل کتاب تصریح بالمکون فی تتفییح القانون که به شکل ناقص تصریح بالمکون آمده است. و نام کتاب تألیفی عبداللطیف بغدادی هم بنا به نوشتۀ معاصر او ابن ابی اصیبیعه در عيون الانباء و طبقات الاطباء چنین است: «کتاب تعقب حواشی ابن جمیع علی القانون» (ص ۶۹۵) و این نامی است که آقای عرفانیان به آن داده‌اند: تعلیقه بر تصریح المکون فی تتفییح القانون.

ص ۱۲۸. مدخل تقویم الصحة بالاسباب الستة که فهرست نگار به توصیف مفصل آن طی سه صفحه پرداخته‌اند، از بر جسته‌ترین نمونه‌های موجود کتاب برای درهم آمیخته شدن چند مطلب مختلف با هم است که شرح آن هم به ناچار، مفصل خواهد بود.

ایشان هنگام معرفی کتاب چنین اظهار نظر کرده‌اند: این کتاب که تا این زمان به نام مجعلول تقویم الادوية معروف است و به همین جهت مصنّف‌ش را در همه جا به اشتباہ کمال الدین ابوالفضل حبیش تفليسی صاحب کتاب قانون الادب و کفاية الطب ضبط نموده‌اند... موسوم است در حقیقت به تقویم الصحة بالاسباب السنة... و مصنّف آن نیز طبیب نصرانی ابوالحسن مختار بن حسن بن عبدون بن سعدون بن بطلان معروف به ابن بطلان... است.

باید یادآوری کرد که در گذشته نامهای کتابهای پزشکی، تقلیدپذیری بسیاری داشته است و شمار واژه‌هایی که برای نام نهادن کتابها به کار می‌رفته چندان فراوان نبوده است. شاید یکی به این دلیل که اساساً پزشکان ادیب و شاعر نبوده‌اند و از سوی دیگر این کتابها یا شرح اثری از شاهکارهای پزشکی بوده یا خلاصه‌ای از آن تدوین و یا در رد آن رساله‌ای نگارش می‌شده است. و نامگذاریها بر اساس فلسفه خاصی بوده است. مثلاً همین نام تقویم الصحة به گروهی از تأییفات اطلاق می‌شده که البته گاهی با افزودن و کاستی‌هایی هم همراه بوده است.

و در انتساب نام کتابها باید بسیار دقّت کرد که صرف یک نام، نمی‌تواند به راحتی آن را به یک نویسنده منسوب دانست. مثلاً بیش از هفتاد حفظ الصحة پارسی نگاشت شناسایی شده که امکان درآمیخته شدن مؤلف یک کتاب با تألیف دیگری وجود دارد. كما اینکه در تقویم الابدان و تقویم الادوية و تقویم الصحة نیز این نکته دیده می‌شود که اشتباہ فهرست‌نگار جلد نوزدهم استان قدس رضوی که داستان آن گفته خواهد شد، از همین جا سرچشم‌گرفته است.

اما کتابی که ایشان با صفت «مجعلول» از آن نام برده‌اند اساساً مجعلول نیست و نسخه‌هایی از آن در ایران و عراق و ترکیه وجود دارد، و اینکه پیرامون این کتاب دست کم در سالیان اخیر و آن هم در ایران دو مقاله پژوهشی از سوی دو شخصیت فرهنگستانی کشور یعنی دکتر مهدی محقق و دکتر علی اشرف صادقی که هر دو از استادان ممتاز دانشگاه تهران و اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی هستند، به نگارش در آمده است.^{۲۱}

نسخه‌ای از این کتاب یعنی تقویم الادوية به شماره ۲۷۴۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود که عکسی از آن نزد نگارنده موجود است. این رساله یک فرهنگ دارویی و چند زبانه به زبانهای عربی و فارسی و سریانی و رومی و یونانی

است که به بررسی نامها و ویژگیهای دارو شناختی داروهای کاربردی در پزشکی کهن پرداخته است. و تصحیح آن هم از کارهای پژوهشی دشواری است که نیازمند تسلط تخصصی بر چند زبان و آن هم در حوزه پزشکی و داروسازی کهن و آشنایی دقیق با فن تصحیح انتقادی است. که به این لحاظ کمتر پژوهشگری به آن تردید کشیده است.

نکته دیگر اینکه تفليسی علاوه بر این کتاب، کتابهای دیگری در داروسازی نیز دارد که از نظر نامگذاری بسیار شبیه به این کتاب است؛ مثل *أودية الأدوية*، *تقويم الأدوية المفردة* و همین طور نام مدخل کتاب معرفی شده یعنی *تقويم الصحة بالاسباب* الستة از آثار اوست، نه از ابن بطлан که فهرست نگار بر آن پافشاری کرده است.

استاد ایرج افشار هم به سال ۱۳۳۶ به هنگام چاپ رساله *بيان الصناعات حبيش* تفليسی، در مقدمه‌ای مفصل به کارنامه آثار او پرداخته و آنها را معرفی کرده و کتابهای یاد شده نیز در آنجا معرفی شده‌اند. و پژوهشگران را برای آگاهی بیشتر به آن مقدمه و نیز مقاله دکتر محمد امین ریاحی در مجله آینده، سال هفتم (صص ۶۲۰-۶۲۵) اشارت می‌دهیم.

پس *تقويم الأدوية* نه تنها مجعله نیست، بلکه عنوان مدخل صفحه ۱۲۸ فهرست و انتساب آن به ابن بطلان ساختگی است. نام دقیق و کامل رساله ابن بطلان به روایت ابن ابی اصیبیعه در *عيون الاباء و طبقات الاطباء* (ص ۳۲۸) چنین است: *تقويم الصحة و ذكر منافع الأغذية و مضارها*. شادروان غلامحسین یوسفی در مقدمه تصحیح گرانسینگ خود از ترجمه کهن اثر ابن بطلان، عنوان کتاب را *تقويم الصحة* برگزیده است و نه آنچه در اینجا فهرست نگار به نادرستی آورده است. و نام مدخل صفحه ۱۲۸ اگر چنین باشد که فهرست نگار آورده، پس اثری از حبیش تفليسی باید دانست.

پس در هر دو شکل، معرفی کتاب نادرست است، یعنی نویسنده یک کتاب با کتاب نویسنده دیگری یکی فرض شده و نویسنده دیگر با کتاب غیر خود. و در این میان، گریزی هم به کتاب *تقويم الأدوية* زده شده که اساساً ارتباطی با معرفی این کتاب ندارد. و خواننده در گذر از این مدخل جز با یک آگاهی نادرست و افزایش پرسشهای بی‌پاسخ ذهنی اش، چیزی عایدش نخواهد شد. گویا تدوین گر محترم فهرست سخت مُصر بوده‌اند که به قول سعدی «در بسیط زمین» و کره ارض یک کتاب بیش نیست و آن هم از ابن بطلان است و برای آن نامی هم جز *تقويم الصحة* بالاسباب الستة نباید وجود داشته باشد و باید هم این اثر از ابن بطلان باشد.

تقویم الصحة بالاسباب الستة طبق معرفی استاد ایرج افشار، نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشگاه پرینستون آمریکاست. این نوشتار هفتمنی رساله از مجموعه رسائل نه گانه طبیّه تفلیسی است که در شهر گلستان از بلاد ارّان در سالهای ۷۳۸ و ۷۳۹ ق نوشته شده است.^{۲۲} نسخه‌ای نیز در ایران وجود دارد که رونوشتی از آن نزد نگارنده است و همچنین نسخه ترجمه ابن بطلان با تصحیح شادروان غلامحسین یوسفی و همچنین تقویم الادویه حبیش تفلیسی همچنانکه پیشتر یاد کردم، هر سه نزد نگارنده موجود است. این از آن سبب یادآوری می‌شود که خوانندگان حمل بر ارائه گفتاری نامستند و بی دلیل نداشته باشند، بلکه با مقایسه این متون با هم و منابع موجود این دیدگاه فراروی خوانندگان قرار می‌گیرد.

جالب آنکه پس از بررسی آثار ابن بطلان و حبیش تفلیسی در می‌باییم آثار بر جای مانده از حبیش تفلیسی که در خود واژه «تقویم» دارند، بیش از ابن بطلان است. ص ۱۳۱. تکملة الموجز عنوانی است که فهرست نگار آن را از سدیدالدین کازرونی، متوفای پس از ۷۴۵ ق، معرفی کرده است. درست آن است که نام اصلی کتاب المغنى فی شرح الموجز القانون است که گاه به اختصار المغنى یا شرح الموجز القانون و شرح سدیدی خوانده می‌شود. و باز هم در اینجا با صنعت ساخت نام جدید روبرو هستیم. و در ادامه به ارائه توضیحات نادرست دیگری برخورد می‌کنیم.

ایشان می‌نویسد: تکملة سدیدالدین طبیب کازرونی... است بر فن اول از فنون چهارگانه الموجز تأليف ابن نفیس. در حالی که کار سدیدالدین کازرونی چیزی نیست جز اینکه بر موجز ابن نفیس که خود آن خلاصه قانون بوعلى است، شرحی می‌نویسد نه تکمله. و آن هم تنها در بردارنده فن اول نیست، بلکه همه کتاب ابن نفیس را در بر می‌گیرد.

درست است که این نسخه به نوشتۀ خود آقای عرفانیان آغاز ندارد، ولی ایشان از دست کم بیست نسخه موجود در کتابخانه‌های ایران برای ارائه گفتاری مستندتر بهره نگرفته‌اند. و در ادامه نوشتۀ‌اند که بلا فاصله بعد از آن رساله، مختصراً است در تشریح ایضاً از همان سدیدالدین کازرونی به زبان عربی در دوازده ورق. باید دانست که تا کنون جای دیگری چنین نکته‌ای در آثار او ذکر نشده است و احتمالاً این رساله دوم بخشی از همان شرح موجز است که جداگانه در کنار آن جای گرفته است. و تمام نسخه هر دو رساله آستان قدس هم فقط بیست و چهار برگ است در حالی که

نسخه شماره ۶۰۵۶ مجلس شورای اسلامی که تنها بخشی از فن اول از چهار فن را دارد، ۳۷۴ صفحه است.^{۲۳} و نسخه ۶۰۸۴ همان کتابخانه مجلس دارای ۸۶۳ صفحه نوزده سطری است^{۲۴} و نسخه شماره ۶۲۲۲، ۶۳۳ صفحه دارد.^{۲۵} در کتابخانه لاله‌لی کشور ترکیه از کتابی با نام مفردات فی الطب به شماره ۱۰/۳۷۲۵ نام برده شده و نویسنده آن سدیدالدین کازرونی معرفی شده است. این شرح موجز سدیدالدین کازرونی، در سده سیزدهم هجری در هندوستان چاپ سنگی شده است.

ص ۱۳۶. از فخرالدین خجندی اثری با نام التلویح الی اسرار التنقیح معرفی شده است. و در ادامه فهرست‌نگار می‌نویسد: «آن را به موجب اشاره شرف‌الدوله منصور بن اسعد الهمدانی از کتاب دیگر خود موسوم به تدقیق که تلخیصی بوده است از یکی از اختصارات قانون ابن سینا موسوم به المکنون در پنج فن، هر فن مشتمل بر عده‌ای فصول... ترتیب داده است».

برای آگاهی خوانندگان یادآور می‌شود فخرالدین خجندی از دانشمندان سده هشتم هجری است که در دوران سلطان محمد خدابنده می‌زیسته است. این شخص که نامش «ابونصر محمد بن محمد علی خجندی» است، از شخصیتهای گمنام در تاریخ پزشکی اسلام و ایران است و در کمترین جایی شناسانده شده است. پیشتر می‌پنداشتم که از این دانشمند تنها دو تأثیف باقی مانده است، اما به مرور زمان و با مراجعه به کتابخانه‌ها و فهرست‌ها و منابع گوناگون دریافتیم بسیاری عنوانهای ارزشمند و پژوهشمندانه که در پایان این گفتار یاد خواهیم کرد، از او بر جای مانده است.

این شخص که به «شارح قانون» هم شهرت دارد کتابی می‌نگارد به نام تدقیق المکنون من مباحث القانون که نسخه‌ای از آن به شماره ۷۶ در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران معرفی شده است، ولی چنانکه گفتار فهرست‌نگار را در آغاز این مدخل یاد کردیم، گویا ایشان به اشتباه و آن هم شاید به دلیل ترجمه‌ای ناقص یا نادرست از یک متن عربی کتاب را چنین توصیف کرده‌اند: تدقیق، تلخیصی بوده از یکی از اختصارات قانون... موسوم به المکنون. ولی نام کامل کتاب مورد بحث ما التلویح فی کشف اسرار التنقیح است. نسخه‌ای از آن در نزد نگارنده موجود است که در دوازدهم رجب سال ۱۰۰۷ ق کتابت شده و آقای عرفانیان به شکل دیگری التلویح الی اسرار التنقیح آن را یاد کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر خوانندگان پژوهشگر، فهرستی از آثار فخرالدین خجندی یادآوری می‌شود. همچنانکه پیشتر گفته‌ام هرجا نشانی از او می‌یافتم به دنبالش

می‌شناختم که امیدوارم به کار علاقمندان آید:

۱. الحاشیه علی کلام الشیخ فی النبض.

۲. اصول التراکیب، پیرامون صنعت داروسازی که گاهی برخی فهرست‌نگاران، نام المختصر فی صناعة الطب نیز به آن داده‌اند. در کشور ترکیه شش نسخه از آن در کتابخانه‌های ایاصوفیا -دو نسخه- و ولی‌الدین افندی -دو نسخه- و نیز احمد ثالث -یک نسخه- و مغیسیا -یک نسخه- تاکنون شناسایی شده است.

۳. ترویج الارواح من عمل الاشباع، بروکلمان آن را از آثار او می‌داند که برای سلطان محمد خدابنده (۷۰۳-۷۱۶ق) نوشته شده است. باید یادآوری کرد، نسخه‌ای به همین نام که مؤلف خواجه لطف الله بن سعدالدین یاد شده بود، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی دیدم، در بردارنده یک مقدمه و پائزده مسلک و بیست قول و یک خاتمه و نسخه‌ای است پاکیزه‌نگار در چهارصد و ده برگ بیست و هفت سطری که از سده یازدهم هجری دانسته شده است. و چلبی، ترویج الارواح را از حکیم محمودالدین تبریزی می‌داند.

نویسنده در آغاز کتاب پس از حمد خدا چنین نوشت: «فلما فرغت من شرح تلویح ... المکنون من مباحث القانون» پس حدس بروکلمان باید درست باشد، چون رساله یاد شده از فخرالدین خُجندی یاد شده است و البته این نکته باز هم جای پژوهش بیشتر دارد.

۴. تلویح مجذور که در فهرست دانشکده پزشکی دانشگاه تهران از آن یاد شده است.

۵. اصول الوخم و فساد المعده که پیرامون ویار و تباہ شدگی معده است.

۶. ماهیة الشراب و آدابه که پیرامون می و آداب شادخواری است.

۷. الفرق در یک مقدمه و پنج مقاله.

به این فهرست، دو عنوان مدخل بحث یاد شده هم افروده می‌شود. البته گاه نامهایی بر ساخته با اندکی افزودگی و تغییر از آثار او ثبت شده است. مثل همین نامهای ناکاملی که در فهرست جلد نوزدهم از او یاد شده است.

ص ۱۳۹. کتابی از ابن تلمیذ معرفی شده که نام اللمحه به آن داده شده است. در حالی که این کتاب، نویسنده‌ای دیگر و نامی دیگر برخود دارد. نام کتاب اللمحه العفیفة فی الطب است که ابن ابی اصیبیعه^{۲۶} و از معاصران علی رفیعی مدخل نگار «ابن تلمیذ»^{۲۷} اثری به این نام را از ابن تلمیذ ثبت نکرده‌اند.

این کتاب، مؤلفی دارد به نام «ابوسعید بن ابی السرور العفیف الاسرائیلی العسقلانی المتطبب الساوی» که در سده ششم هجری می‌زیسته و بروکلمان^{۲۸} از او یاد کرده است. نام ابن الامشاطی نیز «العینی» است، نه «العتاوى»، البته پس از این توضیحات نادرست در متن، در پاورقی چنین یادآوری شده است: « حاجی خلیفه نام مؤلف لمحمد را عقیف ابوسعید (?) بن ابی سرور (?) الساوی الاسرائیلی. و می‌نویسد: من علی العجاله نمی‌دانم که این شخص همین ابن امین الدوله است یا احتمالاً فرد دیگری است. فاعتبروا یا أولی علی الابصار».

ص ۱۴۲. نام رساله معروف زکریای رازی جذریه ضبط شده که دقیق‌تر آن الجدری والمحضی است که شادروان دکتر محمود نجم آبادی سالها پیش ترجمه آن را با نام آبله و سرخک در سال ۱۳۴۳ از سوی دانشگاه تهران منتشر کرده بودند. و فؤادسزگین نیز در تاریخ نگارش‌های عربی آن را چنین نامگذاری کرده است. شاید نامگذاری این نسخه بر اساس نقل نسخه‌ای از قرن یازدهم باشد که پس از هشت‌صد سال قاعدتاً نام دقیقی نبوده و فهرست‌نگار نیز به این نام استناد کرده است.

ص ۱۹۲. ایشان تاریخ تألیف دلائل النبض را به استناد «نبض گیر و نود بر او افزایی» به حروف ابجد، سال ۹۴۲ ق یاد کرده‌اند و می‌نویسن: رساله دلائل البول... از حکیم یوسفی که در سنه ۹۳۷ ق تألیف نموده است مطابق است با لفظ قاروره به اضافه عدد ۴۳۰ و استناد به بیتی از شعر یوسفی کرده‌اند که:

تاریخ سال تا که شود روشنست بدان قاروره گیر و چارصد و سی فزا بر آن
قاروره در شمار ابجدگان «۵۱۲» می‌باشد و با افروزن عدد ۴۳۰ تاریخ تألیف ۹۴۲
ه. خواهد بود، نه ۹۳۷ ق.

ص ۲۱۹ و ۲۳۸. نام نویسنده کتاب رجوع الشیخ الی صباہ فی القوۃ علی الباہ که شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن یوسف التیفاشی متوفی ۶۵۱ ق / ۱۲۵۳ م است، به صورت احمد بن یوسف الشریف آمده است.

ص ۲۶۶. زبدة الطب که فهرست نگار جلد نوزدهم، آن را مجھول المؤلف نوشته‌اند و برای تأکید بیشتر در پانویس آورده‌اند که در فهرست الفبایی نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی این کتاب از تألیفات سید اسماعیل جرجانی است، آن را سهو واضح دانسته‌اند. نمی‌دانم چرا آقای عرفانیان، بارها خواسته‌اند فهرست‌نگاران دیگر را به چوب خلاقیت خود ادب کنند، چنانکه حتی فهرست‌نگاران همکار خود را بی‌نصیب

نگذاشته‌اند. می‌پذیریم و خود باور داریم که در فهرست‌نگاری‌های ایران زمین لغزش‌های بسیاری راه یافته است، اما همه این نکات برای آن است که کارهای نادرست دیگران، اصلاح شود، نه اینکه به پیچیدگی بیشتر آگاهی‌های ما در گذر زمان بیفزاید. زبدة‌الطب از آن جمله نوشتارهایی است که برای هیچ پژوهشگر تاریخ پژوهشی و کتابشناسی و فهرست‌نگاری جای شک و شبهه‌ای در صحت آن به سید اسماعیل جرجانی نمی‌گذارد. این کتاب عربی نگار که نسخه‌های فراوانی از آن در ایران موجود است و نگارنده نیز چند نسخه از آن را در کتابخانه‌های ملک و مجلس شورای اسلامی و دانشگاه تهران و نجفی مرعشی قم دیده است، قطعاً از هم اوست.

ولی دو نکته مهم وجود دارد و آن اینکه فهرست‌نگار در پایان توضیحات مدخل زبدة‌الطب، تاریخ تحریر نسخه را ۱۲۹۳ ق ثبت کرده و آن هم نسخه‌ای که پنجاه و هشت برگ شمار دارد و نسخه‌ای دیگر آستان هم تاریخ ۱۲۶۷ ق بر خود دارد و بیست و سه برگ شمار برای آن معرفی شده است که از این بابت، کتابخانه مقدسه رضوی بسیار فقیر است که اولاً هم نسخه‌های کهنه از آن ندارد و ثانیاً آن هم نسخه‌هایی است که بسی برگهای آن افتاده است. در حالی که زبدة‌الطب‌های کتابخانه‌های دیگر معمولاً فرا دویست صفحه‌ای و دست کم تقریباً سیصد صفحه‌ای هستند.

بهتر بود فهرست‌نگار نگاهی به فهرست کتابخانه‌های دیگر دست کم در ایران می‌انداخت که فی المثل نسخه مرعشی نجفی مورخ ۷۱۰ ق است و نسخه‌های کتابخانه ملی ایران تاریخهای ۷۳۷ ق و ۷۵۶ ق بر خود دارد و در کتابخانه ملک هم نسخه‌ای با تاریخ ۹۱۸ ق -که در فهرست چنین آمده و البته پس از رؤیت آن نسخه دریافت که در انتهای نسخه، تاریخ ۹۷۲ هجری دارد و تاریخ اخیر صحیح است- و در دانشگاه تهران سه نسخه با تاریخهای ۱۰۸۳ و ۱۰۸۶ و سده یازدهم هجری وجود دارد و در کتابخانه‌های مجلس شورای اسلامی و گلپایگانی قم و مرعشی نجفی قم مشترکاً تاریخهای سده یازدهم هجری بر خود دارد و نسخه‌ای دیگر مورخ ۱۲۶۷ ق در کتابخانه ملی و سده سیزدهم در نجفی مرعشی می‌توان معرفی کرد.

این کتاب که پس از رؤیت نسخه‌ها و دیدن مقدمه‌های کتاب یاد شده، جای شبهه‌ای برای جرجانی نگاشت بودن آن باقی نمی‌گذارد، کتابی است که بر اساس جدول‌بندی و دسته‌بندی تنظیم شده و برای هر بیماری سبب و علامت و علاج آن را می‌گوید و شامل دو قسم کلی و مقدمات است که خود شامل مباحثی چون نبض و

تنفس و تفسره و بُراز و عَرَق و نَفْث و اسْبَاب و بِحَرَان و تقدمة المعرفة است که البتہ آنچه گفته شد کتاب اول، قسم اول را در بر می‌گیرد و کتاب دوم تشریح بدنی آدمی است و کتاب سوم تبهاست. و در قسم دوم از بیماریها یاد می‌کند. این کتاب اساساً برای کاربرد بالینی پزشکان آن روزگار نگاشته شده است که دست کم برای نگارنده جذابتیت فراوانی داشت و نشان دهنده هوشمندی و آزمودگی بسیار نویسنده است. در کتابخانه‌های ترکیه نیز نسخه‌هایی از آن وجود دارد که نسخه کهن آن که تاریخ ۷۰۱ ق م دارد، مقدم بر نسخه کهن ایران زمین است. این نسخه در کتابخانه احمد ثالث ترکیه نگهداری می‌شود. و نسخه‌های دیگری با تاریخ ۸۰۴ ق و ۸۷۴ ق و ۱۰۹۰ ق و سه نسخه بی‌تاریخ دیگر کمترین نسخه‌های شناسایی شده در ترکیه است.

و از دیر باز هم نویسندان هر جا سخن از آثار اسماعیل جرجانی داشته‌اند، از زیده‌الطب او یاد کرده‌اند و حتی هیچ فهرست‌نگاری -البتہ بجز آفای عرفانیان- در استناد کتاب او شک نکرده‌اند. و جالب اینکه از محدود نامگذاری‌هایی است که امکان اشتباه آن وجود ندارد، چون کمترین کتابی با این نام در کتابخانه‌های فهرست شده یادآوری شده که باعث آشتفتگی ذهنها شود. پس آیا نسخه‌ای ناقص و جدید -حدود ۷۳° تا ۷۶° سال پس از مرگ مؤلف- را میناگرفتن و زحمت تورق نسخه‌های این کتاب در کتابخانه‌های دیگر را بر خود هموار نکردن، پذیرفتنی است؟

ص ۳۲۲. شرح مختصر قانون از شرف الدین محمد ایلاقي معرفی شده است. برای آگاهی بیشتر نخست یادآور می‌شود که نام کاملش «شرف الدین ابو عبدالله محمد بن یوسف ایلاقي» است که او را زنده به سال ۴۲۸ ق نوشته‌اند. به نوشته ابن ابی اصیبعة در عيون الانباء و طبقات الاطباء (ص ۴۵۹) او و ابن ابی صادق نیشابوری هر دو از شاگردان بر جسته بوعلی سینا در دانش پزشکی آموزی بوده‌اند. ایلاقي چند کتاب ارزشمند بر پایه آثار استاد خود نگاشته است.

فهرست‌نگار، عطف به توضیحات ابن ابی اصیبعة در مدخل نام این شخص، موضوع کتاب را عنوان کتاب در نظر گرفته است. جمله ابن ابی اصیبعة این است: «و قد اختصر کتاب القانون وأجاد في تأليفه، ولإيلاقى من الكتب باختصار كتاب القانون لابن سينا، كتاب الأسباب و العلامات». در عنوان اول یادآوری شده که کتاب قانون را اختصار کرده، ولی نام اصلی آن فصول ایلاقي یا فصول ایلاقيه است و گاه هم به آن نام معالجات ایلاقي (فهرست مجلس شورای اسلامی، ج ۱۹، ص ۲۰۳) داده شده است. استاد

عبدالحسین حائری به ادامه نام ایلاقی، «باخرزی» را نیز افروده است.

فهرست‌نگار در آغاز مدخل می‌نویسد شاگرد ابن سینا است (م ۴۲۷ / ۴۲۸ ق) و در ادامه، قتل ایلاقی را در سال ۵۳۶ ق می‌نویسد. پس شاید نظر ابن ابی اصیبه این باشد که او شاگرد مکتب **و احتمالاً با واسطه** بوعلی بوده است و گرنه ۱۰۹ سال فاصله پس از مرگ بوعلی سینا برای کشته شدن ایلاقی منطقی به نظر نمی‌رسد.

برای آگاهی بیشتر خوانندگان، بخشی از نوشتۀ دکتر ذبیح‌الله صفا آورده می‌شود: «دیگر از شاگردان مشهور ابوالعباس لوکری، شرف الزمان (یا: شرف‌الدین) محمد بن یوسف الایلاقی بوده است که در مسائل نظری و عملی حکمت توانا بود و تصنیفات بسیار پدید آورد مانند: کتاب اللواحق و کتاب دوست‌نامه و سلطان‌نامه و کتاب الحیوان و غیره. وی در جنگ قطوان که به سال ۵۳۶ ق اتفاق افتاد، کشته شد. ایلاقی طبیبی ماهر بود و درباره او باز سخن خواهیم گفت.»^{۲۹}

و در جای دیگری از کتاب می‌نویسد: «از مشاهیر اطبای این زمان [سده ششم هجری] یکی شرف‌الزمان محمد ایلاقی، فیلسوف و پزشک نام آور آغاز قرن ششم، شاگرد بهمنیار بن مرزبان شاگرد ابن سینا است که به سال ۵۳۶ ه. در جنگ قطوان کشته شد. کتاب مهم او در پزشکی الفصول الایلاقیه است در کلیات علم طب. این کتاب از روی کتاب اول قانون تلخیص و تنظیم شده و نظر به اهمیتی که حاصل کرده بود، شروح متعدد بر آن نوشته‌اند.»^{۳۰}

پس نظر نهایی آن است که ابن ابی اصیبه شاید کمی کلّی به زندگی او نگریسته و نمی‌توان در این مورد سخن او را سند در نظر گرفت.

ص ۳۴۳. از کتاب علاج الاطفال نام می‌برد که بنا به ادعای فهرست‌نگار، مؤلف آن مجھول بوده و اولین تألیف مستقل علی‌حدّه است و مشتمل بر شصت باب.

این کتاب از آثار ابوالحسن محمد بن احمد طبری صاحب معالجات بقراطیه است. چند سال پیش که در پی تصحیح متنی پزشکی پیرامون بیماریهای کودکان در پزشکی کهن بودم، به این کتاب برخورد کردم و حتی نسخه‌ای ناشناخته را هم برای یکی از کتابخانه‌های خطی کشور شناسایی کردم که احتمالاً کهن ترین نسخه موجود از آن در ایران باشد با تاریخ ۹۳۳ ق. و در کتاب فؤاد سزگین که به نسخه‌های این کتاب اشاره کرده، باید نسخه آستان قدس کنونی که اینک شناسایی گردید و نسخه فوق الذکر را افزود، یعنی او چهار نسخه در ایران معرفی کرده که امروز دست کم از آن شش نسخه

می‌شناسیم.

ص ۳۴۶. به کتاب علاج الاطفال دیگری به شماره ۱۶۷۶۶ می‌رسد و می‌نویسد: «نسخه‌ای دیگری از کتاب بلافصله مذکور قبل است، که به نظر می‌رسد هر دو یکی نباشند. و سزگین در تاریخ نگارش‌های زبان عربی...»

ص ۳۶۵. از کتاب ناقص انجامی در سی و یک ورق یاد و نام آن آورده نشده است. نام کتاب مورد نظر تحفه الملوك است که نویسنده آن به نوشتۀ احمد منزوی، ابوزید فرزند هبةالله فرزند محمد طبری یا بصری (?) هم روزگار امیر طغاء تگین ابوالمظفر مأمون است^{۳۱} که فهرست نگار آن را به شکل «ابوالمظفر حبیب الله بن محمد بن ارده» (!) ضبط کرده است و از کتابهای اهدایی به سلطان سنجر معرفی شده، در حالی که این ادعا نیاز به بررسی بیشتر دارد، چون احمد منزوی آن را از عهد سلطان سنجر ندانسته و سعید نقیسی هم در تاریخ نظام و نثر فارسی از این اثر یاد نکرده است.

ص ۳۶۸. فهرست نگار از کتابی به نام غایة التل斐ق فی طب الجدید و العتیق نام برده و یادآور شده که «نام مؤلف علی العجاله به دست نیامد». چنانچه در فهرست‌هایی دیگر مشاهده شد، بجز غایة التل斐ق فی طب الجدید و العتیق که در این فهرست چنین معرفی شده و احمد منزوی هم تنها به همین نسخه اشاره کرده‌اند^{۳۲}، احتمالاً این اثر از تألیفات حکیم قبلی خوبی است که اساس تألیفاتش، نگارش آثاری در تل斐ق میان پزشکی کهن و نوین بوده است، ولی چون به این نام در فهرس ایران تا امروز چنین کتابی ثبت نشده، شاید یکی دیگر از آثار اوست که نام دیگری از سوی فهرست نگار مجلدات پیشین فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی به آن داده شده است.

ص ۳۷۹. کتابی با نام فواید الانسان نام گذاری شده و در توضیح آن نوشته‌اند: «منظومه‌ای است... در بیان منافع و مضرات طبی مفردات ادویه و اغذیه و بلافصله پس از آن، منافع مرکبات آنها از درویش دوایی».

اینکه درویش دوایی کیست، نویسنده فهرست از آن یاد نکرده است. این شخص پدر نورالدین عین الملک شیرازی پزشک هندوستان نشین ایرانی تبار سده یازدهم هجری است که الفاظ ادویه او که به سال ۱۷۹۳ م به زبان انگلیسی ترجمه شده و در بمبهی به چاپ رسیده، بیشتر معرف اوت و کتاب قسطاس الاطباء او نیز از کتابهای بر جسته در تاریخ دانش پزشکی پارسی نگاشت است. آنچه درست است، آن است که او از جانب مادر به محقق دوانی می‌بیوندد. استاد احمد منزوی او را درویش حکیم

دوایی گیلانی نام نهاده‌اند^{۳۳} که نادرست است، چون او شیرازی تبار بوده نه گیلانی تبار که به هندوستان می‌کوچد و خود نیز پزشک پادشاه می‌شود. نام این شخص، حکیم عبدالله بن علی طبیب شیرازی است که به نوشتۀ مآثر الامراء^{۳۴} در علم رتبه‌ای عالی داشت. و می‌نویسد او در جوانی از شیراز به هندوستان مهاجرت کرد و معاصر با اکبر شاه گورکانی بود. او را طبیب، چشم‌پزشک و سیاستمدار نوشتۀ‌اند. در سال ۹۷۱ ق / ۱۵۶۳ م که به جان اکبر شاه، سوء قصد شد، تیری از کمان قصد کننده رها گردید و بر شاهه شاه نشست و درمان زخم به عهده عین‌الملک محول شد. بنابر آنچه مورخین نوشتۀ‌اند، طبیب شیرازی از راه جراحی و دارو درمانی موفق به درمان سریع جراحت گردید. وفاتش بنایه نوشتۀ حکیم واسطی در کتاب تاریخ روابط پژوهشکی ایران و پاکستان، در سال ۱۰۰۳ ق اتفاق افتاد. از شعر اوست:

در شب هجر که جان باید سوخت کار دل، درد و غم اندوختن است
ای دوایی! طلب وصل بتان شعله و پنبه به هم دوختن است

ص ۴۱۵. نجیب الدین سمرقندی کتابی مشهور دارد به نام قرابادین علی ترتیب العلل یعنی «داروهای ترکیبی برای بیماریهای نوک سر تا پای به ترتیب» که نسخ متعددی از آن در کتابخانه‌های ایران و فرا ایران یافت می‌شود و چند سال پیش در لبنان هم به چاپ رسید. چون قرابادین یک نام عمومی است و شاید در این زمینه صدھا رساله و کتاب باشد، با پیشناها و پسنامه‌است که می‌توان از انتساب نادرست آن به نویسنده‌ای یا پژوهشکی خاص دوری گزید. و آقای عرفانیان به ذکر تنها واژه «قرابادین» برای این کتاب اکتفا کرده‌اند.

ص ۴۲۷. ایشان در معرفی نویسنده کتاب کامل الصناعة في الطب او را از اصحاب ابو Maher موسی بن سیار قمی (!) طبیب مخصوص عضدالدوله شمرده‌اند. گرچه به حکم قمی تبار بودن نگارنده این سطور، از اینکه موسی بن سیار، پزشک نام‌آور دوران طلایی سده چهارم هجری، قمی معرفی شود، برایم بسی مایه شuf است، اما ایشان بی‌ذکر منبع «پسنانم» قمی به این دانشمند داده‌اند، اما در بیشتر منابع او را شیرازی تبار یاد کرده‌اند و حتی این ابی اصیبیعه نیز در عيون الانباء و طبقات الاطباء نیز هنگام شرح حال او به این نکته اشاره نکرده است (ص ۳۱۹).

ص ۴۶۵. نویسنده کتاب رجوع الشیخ الى صباح، شمس الدین محمد بن احمد بن سلیمان پاشا یاد شده در حالی که در صفحه ۲۱۹ همین کتاب همچنانکه یاد شد، به

شكل ناقص احمد بن یوسف الشریف یاد شده است. در حالی که نام نویسنده چنانکه پیشتر نیز یادآور شدیم، شهاب الدین ابوالعباس احمد بن یوسف التیفاشی (متوفی ۶۵۱ق) است.

ص ۴۸۲. نام نویسنده کفایةالطب که به نوشته فهرستنگار «در هیچ موضع از کتاب و سایر موضع مذکور نیست... به موجب قرایین موجود، مؤلف آن قطعاً و بدون ادنی شک و شباهه‌ای هیچ کس نمی‌تواند باشد جز همان شرف الدین ابوالفضل حبیش بن ابراهیم بن محمد الکمالی التفلیسی».

اولاً نویسنده فهرست، قطعاً نسخه‌های کتاب را در کتابخانه‌های دیگر دیده و یا از طریق انطباق بخشهايی از آن با نسخه ناقص آستان قدس به این نتیجه‌گیری رسیده‌اند ولی تلویحاً خواسته‌اند سربسته بگویند کسی دیگر متوجه نشده و من به تنهایی و با توجه به تجربه‌هایم که از هیچ کسی برداشتی هم نداشتمام، به این نتیجه‌گیری رسیده‌ام. دوم، اساساً شمار کتابهایی که در دانش پزشکی کهن در زبان فارسی نام کفایةالطب برخود داشته باشد، چند نسخه در تمامی کتابخانه‌های جهان پیشتر نیست و احتمالاً آن نسخه هم همین کتاب تفلیسی باشد. حتی در زبان عربی نیز حداقل به شمار انگشتان یک دست شاید کتابهایی باشد که نام کفایةالطب بر خود داشته باشد. پس با توجه به این محدودیت، شباهت کار چندان دشواری برای تشخیص آن صورت نگرفته است.

ضمناً نام کمال الدین ابوالفضل حبیش التفلیسی به شکل نادرست ابوالفضل حبیش الکمالی التفلیسی آورده شده و تاریخ وفات او را ۵۸۸ق یاد کرده‌اند. برخی از محققان دیگر، سال ۶۰۰هـ یا ۶۲۹ق را برای او ذکر کرده‌اند، اما چون تفلیسی دانشمند و نویسنده‌ای پر کار بوده و معمولاً در آغاز آثار تألیفی خود، از پایان یافتن تأثیف قبلی نیز سخن می‌گوید و آخرین کتاب تاریخ‌دار تألیفی او به سال ۵۵۸ق است و پس از آن کتاب تاریخ‌دار دیگری از او سراغ نداریم، بعيد به نظر می‌رسد سی سال یا چهل و دو سال یا هفتاد و یک سال پس از آن کتاب دیگری ننوشه باشد. او در حدود سالهای ۵۲۲ق کتاب تقویم الادویة را به نام صدر الدین علی وزیر وقت خلیفة عباسی می‌نویسد که احتمالاً این کار باید در سینین پختگی یک دانشمند انجام شده باشد و بعيد است که حدود شصت و چند سال پس از نگارش کتابی زیسته باشد. همچنانکه پیشتر یاد کردیم فهرستنگار هنگام معرفی کتاب تقویم الصحة بالاسباب الستة، انتساب تقویم الادویة را به تفلیسی مجعل دانسته و چند صفحه بعد در اینجا از آثار او یکی هم تقویم

الدویة نام می برد.

ص ۵۰۱. از کتابی به نام دستور الطی یاد شده که تنها سه برگ دارد. به نظر می رسد این کتاب یکی از رسالات کم برگ شمار بوعلى سینا باشد و به همین نام هم دو نسخه از آن در ترکیه با نام دستور الطب وجود دارد. و در همین صفحه بار دیگر بر کتاب فصول ایلاقی یا فصول ایلاقیه شرف الدین ایلاقی نامی نهاده شده که همچنانکه پیشتر یاد کردیم موضوع آن «تلخیصی از قانون بوعلى» است و فهرستنگار یک بار در صفحه ۳۲۲ نام آن را شرح مختصر قانون (!) گذاشت و این بار در اینجا نام خلاصه القانون به آن داده. یعنی موضوع کتاب را نام کتاب نهاده و برای تنوع بیشتر هر بار از یک نام جدید استفاده می کند.

در همین صفحه، طبق قاعدة فهرستنگاری در جلد نوزدهم، کتابی که ایضاح محاجۃ العلاج نام دارد، برای آن نام غیر دقیق و ضمناً غلط مهجحة البيضاء ساخته شده است. و یک بار دیگر در صفحه ۳۴۷ کتاب نام دیگری به نام ایضاح منهاج محاجۃ العلاج به آن داده است.

ص ۵۱۴. کتابی که با نام المختار فی الطب از ابن هبل یاد شده، به نوشته ابن ابی اصیبعه در سال ۵۶۰ ق تألیف شده و به سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ ه.ق. در چهار جلد در حیدرآباد دکن هندوستان به چاپ رسیده که فهرستنگار به آن اشاره‌ای نکرده است. قسمتی از آنکه درباره سنگ کلیه و مثانه است، به کوشش دوکنینگ به فرانسوی ترجمه و در لیدن به سال ۱۸۹۶ م چاپ شده است.^{۳۵} ضمناً یادآور می شود در کتابخانه نجفی مرعشی همین کتاب از سوی فهرستنگار با نام نادرست و ساختگی کاشف الاسرار معرفی شده و با نادرستی بیشتر آن را از تأییفات قطب الدین شیرازی یاد کرده‌اند.

ص ۵۱۵. کتابی با نام مختصر در طب یاد شده که از دیگر ساخته‌های فهرستنگار بوده که برای اهل تحقیق و فهرستنگاران شناخته شده و نویسنده آن هم در اینجا معرفی نشده است. نجم الدین محمود شیرازی که از پزشکان سده هفتم و هشتم هجری است، تأییفات فراوانی به زبان عربی و فارسی دارد و از سوی رشید الدین فضل الله همدانی به سریرستی بیمارستانی در سلطانیه منصوب می شود. شاهکار پزشکی او که نام او را بر سر زبان دانشمندان روزگار خود و پس از آن انداخته الحاوی فی العلم التدوای نام دارد و به زبان عربی نگاشته شده است. این کتاب که دست کم پانزده نسخه خطی از آن در ایران شناسایی شده است، به سال ۱۹۰۲ م به زبان فرانسه ترجمه و

منتشر شده است. اما کتابی که فهرستنگار با عنوان مختصر در طب از آن یاد کرده کتابی است غیایی نام. این کتاب که حدود ده نسخه از آن در کتابخانه‌های ایران معروفی شده، قدیمی ترین نسخه آن در کتابخانه مغناطیسا وجود دارد که به سال ۸۴۱ ق کتابت شده است و در کتابخانه ملی فرانسه (پاریس) نسخه‌های مورخ ۱۰۲۳ و ۱۰۳۳ ق در بانکی پور نسخه ۱۰۱۲ ق از آن معروفی شده و در پاکستان نیز نسخه‌ای از سده یازدهم، برای کتابشناسان و فهرستنگاران و پژوهشگران با ختر زمین نیز هم به این نام شناخته شده است و شخصیت آن را نیز شناسایی کرده بودند. گاهی با نام کمی غیر دقیق‌تر طب غیایی نام‌گذاری شده است.

احمد متزوی می‌نویسد: «مؤلف، این کتاب را به نام غیاث الدین یستدر پسر جرغوتای زنده به سال ۶۷۸ ه در چهار مقاله نگاشته است».^{۳۶} فهرستنگار جلد نوزدهم او را چنین معروفی کرده است: «جهان پهلوان خسرو توران خیر غونای» که البته نادرست است. و شاعری به نام عبدالرحمن علی فرزند محمد غیایی را به نظم در می‌آورد و نام جواهر المقال بر آن می‌گذارد که نسخه‌ای از آن نزد نگارنده موجود است. اما سراینده این منظومه که در سده نهم هجری می‌زیسته و تأليف آن حدود سال ۸۸۴ ق انجام شده، احمد متزوی و البته گویا به نقل از دیگر منابع، او را متوفای ۱۱۱۲ ق دانسته که بعيد است ۲۲۸ سال پس از تأليف خود زنده زیسته باشد.

ص ۵۲۲. کتابی با نام مرکبات الشاهیة معروفی و نویسنده مجھول یادآوری شده است. در پژوهش‌های نگارنده که پیرامون تاریخ دارو سازی و دارو شناسی از صفویه تا دارالفنون بود و به بررسی زندگی پزشکان و دارو سازان عهد صفوی پرداخته بودم، حدود سی کتاب و رساله از عمال الدین محمود شیرازی فرزند حکیم رکنای کاشی شناسایی کردم که یکی از آنها همین مرکبات شاهیه است که گاهی ترکیبات شاهیه نیز گفته می‌شود. در کتابخانه مجلس نیز از این کتاب عربی نگاشت دو نسخه وجود دارد ولی فهرستنگار آن را شناسایی نکرده است. فهرستنگار جلد نوزدهم به نقل از مقدمه کتاب، آن را از عهد شاه طهماسب صفوی معروفی کرده و استاد احمد متزوی نویسنده آن را همین عمال الدین محمود یادآوری کرده^{۳۷}، ولی آوردن نام کتاب عربی در فهرست کتابهای فارسی درست نخواهد بود.

نویسنده این کتاب از خاندانی پزشک برخاسته که نیاکانش نیز از سده نهم هجری پزشک شاهان بوده‌اند و او برادری به نام کمال الدین حسین شیرازی داشته و هم خود

عمادالدین و هم برادرش نیز دارای فرزندان و نوادگانی می‌شوند که آنان نیز پزشکان شاهان صفوی و حکومتهای محلی آن دوران چون خان احمد گیلانی و نورالدین حاکم بیزد می‌شوند و به نام آنان نوشتارهایی می‌نویسند. از جمله حکیم محمد باقر قمی که رساله‌ای در چشم‌پزشکی دارد و نسخه‌ای از آن در همین فهرست جلد نوزدهم معرفی شده، فرزند همین عمادالدین محمود شیرازی است. نگارنده این سطور زنجیره هفت نسل از این خانواده را شناسایی کرده که طی سیصد سال به پیش‌هه پزشکی می‌پرداخته‌اند و عموماً هم صاحب تألیف بوده و نامشان در تاریخ پزشکی ایران زمین برجای مانده است. یکی از نیاکان عمادالدین محمود شیرازی به نام حکیم فخرالدین به ساخت ترکیبی موفق می‌شود که نویسنده‌ای در سده دهم در کتابی به نام ادویه قلیه از آن یاد می‌کند. عمادالدین محمود حدود سالهای ۹۲۲ ق متولد می‌شود، ولی سال مرگ او چندان مشخص نیست و احمد متزوی در کتاب خود او را متوفی ۹۸۴ ق دانسته است.

ص ۵۳۴. المغني فی تدبیر الامراض و تعریف العلل و الاعراض ضبط شده که معرفة العلل و الاعراض دقیق‌تر است از نام یاد شده. نویسنده کتاب همان ابن تلمیذ معروف است که بیشتر پژوهشگران او را با این نام شناسایی می‌کنند و در میان فهرست‌نگاران و دائرة‌المعارف نویسان ذیل نام ابن تلمیذ، از او یاد می‌شود و نه به شکلی که نویسنده این فهرست از آن یاد کرده است. ابن تلمیذ کتابهای دیگری نیز دارد که البته فهرست‌نگار به آن اشاره‌ای نکرده است. ابن تلمیذ کتابهای دیگری التلخیص النظامی، خواص مأکولات و مشروبات که نسخه عربی آن یافت نشده و تنها نسخه ترجمه فارسی آن در کتابخانه‌ای در ترکیه موجود است که به سال ۹۶۱ ق کتابت شده و دیگر رسالة فی الفصل و چهارم زبدة فی العلم الطب.

ص ۵۴۴. مقاله در ادویه چشم نیز عنوانی است که در فهرست‌های دیگر به نامهای دیگر ثبت شده. این کتاب که رساله در علم کحال و کحالی هم نام گرفته و احمد متزوی از این رساله با عنوان ساختن اکحال و مراهم^{۳۱} یاد کرده‌اند.

نام مؤلف در دو جای این فهرست (صص ۵۴۴ - ۵۴۵) به نادرستی محمد باقر بن عمادالدین بن محمود آورده شده که محمد باقر بن عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی صحیح است. نام دقیق‌تر نویسنده این کتاب «حکیم محمد باقر قمی» است که خود را در کتابهایش چنین معرفی می‌کند و نسخه‌ای از قانون بوعلی سینا را به سال ۱۰۰۳ ق در قم استنساخ کرده و خود را با نام یاد شده نامیده است که خود در پزشکی

شاگرد کمال الدین حسین شیرازی بوده است؛ نویسنده تریاق فاروق که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های لوس آنجلس (مورخ ۹۹۲ ق در احمد نگر کتابت شده)، مجلس (۹۹۹ ق)، دهخدا (۱۰۰۶ ق)، ملک (۱۰۳۶ ق)، وجود دارد و دو نسخه از آن در نجفی مرعشی (۱۰۶۷ ق و سده دوازدهم هجری) شناسایی شده است. این شخص، پزشک شاه طهماسب یکم بوده و از نظر نسبت خویشاوندی، استادش نوه عمویش بوده است. شاید برای برخی پرسشی در ذهن پدید آید که چگونه ممکن است نام کسی با پسنان قمی باشد و پدرش پسنان شیرازی و نیایش پسنان کاشی داشته باشد؟ پاسخ آن است که در گذشته بنابه شهرتی که کسی در منطقه‌ای کسب می‌کرده، نامی از او بر سر زبانها می‌افتد که نام اصلی فراموش می‌شود. حکیم رکنای کاشی، تباری شیرازی دارد و به کاشان کوچ می‌کند و در آنجا سکونت می‌گزیند و کم کم چنان با نام حکیم مسعود کاشی معروف می‌شود که دیگر امروزه کسی او را به نام دیگری نمی‌شناسد. اما فرزندش به ریشهٔ خانوادگی باز می‌گردد و نام عمال الدین محمود شیرازی بر خود می‌گذارد که پیش از این ذکر او رفت. پس از آن پسر او در قم سکنی می‌گزیند و خود به دلیل علاقهٔ شخصی و پس از آن مورخان از او با نام حکیم محمد باقر قمی یاد می‌کنند. وی در جنگی به سال ۱۰۱۲ ق با شاه عباس همراه می‌شود و شاه از او می‌خواهد که پیامون چشم پزشکی و داروهای چشمی، رساله‌ای بنویسد و کتاب یاد شده همین کتاب است. در پایان یادآور می‌شود که در این کتاب خطاهای ضبط واژه‌های تخصصی پزشکی وجود دارد و توصیفات نادرست پزشکی کهن در آن دیده می‌شود که همچنانکه یاد کردیم با یاری خدا، طی مقاله‌ای جداگانه‌ای تدوین خواهد شد. تنها به شماری از آنها برای نمونه اشاره می‌شود.

بد نیست توصیهٔ جالینوس حکیم را که خود از پیشوایان دانش پزشکی کهن بوده، خطاب به شاگردانش یادآور شویم. او سفارش می‌کند که اگر به پزشکی می‌پردازید، نخست به درمان بیماریهایی اقدام کنید که ساده‌تر است و از بیماریهایی که دشوار علاج هستند دوری کنید. چون اگر بارها بیماران را با موقوفیت درمان کنید، ولی یک بار دچار اشتباه شوید، به بدنامی دچار خواهید شد. به ویژه توصیه می‌کرده در آغاز طبابت از پرداختن به بیماریهایی که کاملاً از درمان آن مطمئن نیستید بپرهیزید. این درس بزرگ جالینوس در پزشکی ورزی می‌تواند الگوی فهرست نویسی هم باشد. همچنانکه بزرگان فهرست‌نگار جهان چون بروکلمان و سزگین در فرایران و محمد تقی دانش‌پژوه

پی‌نوشت‌ها

۱. بقره، آیه ۲۸۲.
۲. عيون الاباء في طبقات الاطباء، ص ۳۴۲.

و عبدالله انوار و عبدالحسین حائری در ایران به جهت حساسیت و تخصصی بودن، در هر زمینه تنها به کتابشناسی نسخ خطی پرداخته‌اند و از بحث در این مقوله و دیگر مقوله‌های نجومی و جز آن نپرداخته‌اند. گویا به خوبی، پیشاپیش پند جالینوس را آویزه گوش خود کرده بوده‌اند.

ص ۲۹. در بحث فرق آماهها، به کار بردن واژه «التهیج» نادرست است، چون سخن از ورم‌هاست، پس «التهیج» درست خواهد بود که معادل همان Swelling و است و تهیج به معنی برانگیختن است و نه ورم.

ص ۴۲. واژه‌ای به شکل «کسرنها» آمده و یادآوری شده که در علاج چشم به کار برند که البته تشخیص فهرست‌نگار در خواندن نسخه نادرست بوده است. ضبط درست آن «اکسیرین» است که از جمله داروهای ترکیبی درمانی در پزشکی کهن به شمار می‌رفته است.

ص ۹۸. «پیحال مگس انگبین» یعنی شهد زنبور عسل به شکل نادرست «پیچال» آمده است.

ص ۱۰۰. «Thebiac» واژه‌ای انگلیسی است که به شکل نادرست ضبط شده که گویا علت آن نقل نادرست از فرهنگ پنج جلدی آریانپور است که نویسنده فهرست، این اصطلاح را به این شکل آورده^{۳۹} و آقای عرفانیان از آنجا نقل کرده است. ضبط درست آن واژه، «Theriac» است که معادل آن در فرهنگ پزشکی کهن ایران «تریاق» بوده است.

ص ۱۴۷. «فی الحشم» آمده که «خشم» درست است که معادل پارسی آن نابویایی است یعنی از دست رفتن قوت بولیایی بدن؛ که به نادرستی الحشم آمده است.

ص ۱۵۰. «عدیوط» که به گواه همه کارشناسان پزشکی کهن و نسخه‌های کتابهای خطی و چاپی عربی و فارسی و نیز فرهنگ‌های عربی‌زبان، اینچنین ضبطی دارد، به شکل «الغذیوط» آمده است که نوعی بیماری مربوط به آمیزش جنسی بوده است.

۳. همان، ص ۳۱۶.
۴. همان، ص ۷۱۷.
۵. برهان قاطع، ج ۱، ص د.
۶. ج ۵، ص ۳۰۲۴.
۷. فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۳۴۳.
۸. (به نقل از نسخه خطی).
۹. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۴۷۵.
۱۰. تاریخ پژوهشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۴۲۰.
۱۱. ترجمه باهر فرقانی، ص ۴۲۰.
۱۲. الاعلام، ج ۳، ص ۳۴۰.
۱۳. چاپ سنگی، ص ۱۹۸.
۱۴. همان، ص ۱۹۹.
۱۵. ج ۴، ص ۱۲۱.
۱۶. ج ۱، ص ۶۳۱.
۱۷. ج ۲، ص ۱۸۹.
۱۸. ج ۷، صص ۳۱۳ - ۳۱۴.
۱۹. ج ۱۳، ص ۲۹.
۲۰. دائرة المعارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۵۱.
۲۱. تحسین آن در شماره سوم، سال چهارم نامه فرهنگستان با شماره مسلسل ۱۵ در پاییز ۱۳۷۷ منتشر شد و دیگری در همان مجله در شماره اول، دوره پنجم به شماره مسلسل ۱۷ در اردیبهشت ۱۳۸۰ انتشار یافت.
۲۲. فهرست عربی کتابخانه پرینستون، ص ۳۴۷، ش ۱۱۰۸.
۲۳. فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱۹، ص ۴۷.
۲۴. همان، ص ۶۸.
۲۵. همان، ص ۲۰۰.
۲۶. عيون الاباء في طبقات الاطباء، ص ۳۷۱.
۲۷. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۵۵.
۲۸. ذیل، ج ۱، ص ۸۹۸.
۲۹. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۲۹۴.
۳۰. همان، ج ۲، ص ۳۱۴.
۳۱. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۵، ص ۳۳۴۶.
۳۲. همان، ج ۵، ص ۳۵۹۷.
۳۳. همان، ج ۵، ص ۳۶۱۲.
۳۴. ج ۱، ص ۵۲۲.

٣٥. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ٥، ص ١٠٣.
٣٦. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ٥، ص ٣٥٩٧.
٣٧. همان، ج ٥، ص ٣٦٩٩.
٣٨. همان، ج ٥، ص ٣٦٤٩.
٣٩. همان، ج ٥، ص ٥٧٢٥.

منابع

۱. آریان پور کاشانی، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، ۵ ج، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۲. ابن ابی اصیبیعه، موفق الدین ابوالعباس احمد بن قاسم سعدی خزرجی، عيون الانباء و طبقات الاطباء، تصحیح نزار رضا، بیروت، دارمکتبة الحياة، [بی تا].
۳. ابن بطلان، مختار بن حسن، تقویم الصصحه، ترجمه کهن، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
۴. ارجح، اکرم و همکاران، کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱.
۵. الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶.
۶. تبریزی، محمد حسین بن خلف، برهان قاطع، تصحیح و تحقیق محمد معین، ۵ ج، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۱.
۷. تقییسی، ابوالفضل حبیش بن ابراهیم، بیان الصناعات، به اهتمام ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۶.
۸. تقییسی، ابوالفضل حبیش بن ابراهیم، تقویم الادویه، نسخه خطی شماره ۲۷۴۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۹. تنکابنی، سید احمد شریف بن محمد حسین، مطلب السؤال و اسهالیه و براء الساعه، تهران، مطبعة کارخانه میر محمد باقر، جمادی الاول ۱۲۹۷ ه.
۱۰. جرجانی، اسماعیل، الاغراض الطیه و المباحث العلائیه، نسخه عکسی با مقدمه پرویز ناتل خانلری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۱۱. حاجی خلیفه، کشف الظنون، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۹ ه، ۱۹۹۹ م.
۱۲. حائری، عبد الحسین؛ فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۱۹، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۵۰.

۱۳. دانش پژوه، محمد تقی و ایرج افشار، درباره نسخه‌های خطی، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه، تهران ج ۳، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۴. رازی، ابوبکر محمد بن زکریا، الجدری و الحصبه، ترجمه محمود نجم آبادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۱۵. رازی، ابوبکر محمد بن زکریا، کتاب ما الفارق أو الفرق أو كلام في الفرق بين الأمراض، تحقيق سلمان قطایه، حلب، معهد التراث العلمی العربی، ۱۳۹۸ هـ.
۱۶. رضوی برقعی، سید حسین، «بازبینی یک متن کهن پزشکی»، تهران، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال ششم، شماره ۵-۶، اسفندماه ۱۳۸۱ و فروردین ماه ۱۳۸۲.
۱۷. رضوی برقعی، سید حسین، تاریخ داروسازی و داروپزشکی از صفویه تا دارالفنون، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، زیر چاپ.
۱۸. رضوی برقعی، سید حسین، «نقد و نگاهی به ترجمه کتاب طب در دوره صفویه»، تهران، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال ششم، شماره ۱۱-۱۰، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.
۱۹. رضوی برقعی، سید حسین، «قدی گذرا بر ویرایش اخیر ذخیره خوارزمشاهی»، تهران، نشر دانش، سال بیستم، شماره اول، بهار ۱۳۸۲.
۲۰. ره آورده، حسن، فهرست کتب خطی کتابخانه دانشکده پزشکی، تهران، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۳۳.
۲۱. زرکلی، خیر الدین، الاعلام، بیروت، [ابی تا].
۲۲. سزگین، فؤاد، تاریخ نگارش‌های عربی، ترجمه فارسی، ج ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۳. شیرازی، احمد بن محمد، تشییع بدن انسان، تصحیح سید حسین رضوی برقعی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۸۳.
۲۴. شیرازی، کمال الدین حسین، تریاق فاروق، تصحیح و تحقیق سید حسین رضوی برقعی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، زیر چاپ.
۲۵. صادقی، علی اشرف، «لغات فارسی کفاية الطب حبیش تقليسي به همراه بررسی لغات تقویم الادویه او»، تهران، نامه فرهنگستان، دوره پنجم، شماره اول، اردیبهشت ۱۳۸۰.
۲۶. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶.
۲۷. عربزاده، ابوالفضل، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی گلپایگانی، قم، دار القرآن الكريم، ۱۳۷۸.
۲۸. عرفانیان، محمد تقی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ج ۱۹، مشهد، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.

۲۹. محقق، مهدی، «واژه‌های فارسی در کتاب تقویم الادویه حبیش بن ابراهیم تفلیسی»، تهران، نامه فرهنگستان، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۷.
۳۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۶ ج، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۰.
۳۱. منزوی، احمد، فهرستواره کتاب‌های فارسی، ۵ ج، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
۳۲. موسوی بجنوردی، سید کاظم، دائرۃ المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳ و ۴، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ - ۱۳۷۰.
۳۳. نقیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ۲ ج، تهران، فروغی، ۱۳۶۳.

